

ماجراهای آنسلم لانتورلو

# اقتصادنما L'ECONOMICON

Jean-Pierre Petit

ژان پیر پتی

ترجمه کتایون شادمهر





بنیاد دانستن بدون مرز با پایه گذاری و مدیریت پرفسور ژان پیر پتی، فیزیکدان نجوم، برای تحقق هدف ترویج دانش علمی و فناوری در بیشترین کشورها و زبان های ممکن فعالیت می کند. به این منظور پرفسور کلیه تولیدات سی ساله خود را در زمینه عامی سازی علم، بخصوص آلبو های مصور خود را در دسترس عموم قرار داده است. همه اجازه دارند این فایل ها را چه به صورت دیجیتال یا چاپی تکثیر کرده و در کتابخانه ها یا فضاهای آموزشی، دانشگاهی و یا هر بنیاد دیگری که اهداف مشابه بنیاد فوق را دارد عرضه کنند. به شرط آنکه هیچ سود مادی یا اهداف سیاسی، فرقه ای بدنبال نداشته باشد.

همچنین این فایلها با فرمت PDF می توانند روی شبکه های کامپیوتری کتابخانه های مدارس یا دانشگاهها قرار گیرند.

ژان پیر پتی در صدد خلق آثار دیگری است که قابل استفاده برای شمار بیشتری از مخاطبین باشد. برخی از آنها توسط بی سوادان نیز قابل خواندن است، به این شکل که وقتی در قسمت متن کلیک شود متن خوانده می شود. بنابراین آثار می توانند بعنوان منابع سواد آموزی مورد استفاده قرار گیرند. برخی دیگر از آلبوم ها دو زبانه هستند بصورتی که با یک کلیک ساده، متن از یک زبان انتخابی به زبانی دیگر تبدیل می شود که خود منبع جدیدی برای یادگیری زبان های خارجی است.

ژان پیر پتی در سال ۱۳۹۷ به دنیا آمد. او کار خود را در تحقیقات فرانسه به ثمر رسانده است. او فیزیکدان پلاسما بوده، یک مرکز کامپیوتری را هدایت کرده، نرم افزارهایی بوجود آورده، صدها مقاله در نشریات علمی به چاپ رسانده، در زمینه های بسیار متنوع از مکانیک سیالات گرفته تا تئوری علوم فضایی از او سی کتاب به چاپ رسیده که به بسیاری از زبان ها ترجمه شده اند، برای تماس با بنیاد می توانید به آدرس سایت مراجعه کنید.

# مقدمه

یکی بود یکی نبود، در بُردوری...





ما کوزه درست می کنیم



وروجک، ممض، رضای خدا، این قدر وول  
نفور تا بتونم جنس ها رو بار بزنم



اوه، اینهم رفیق گروهیبر.

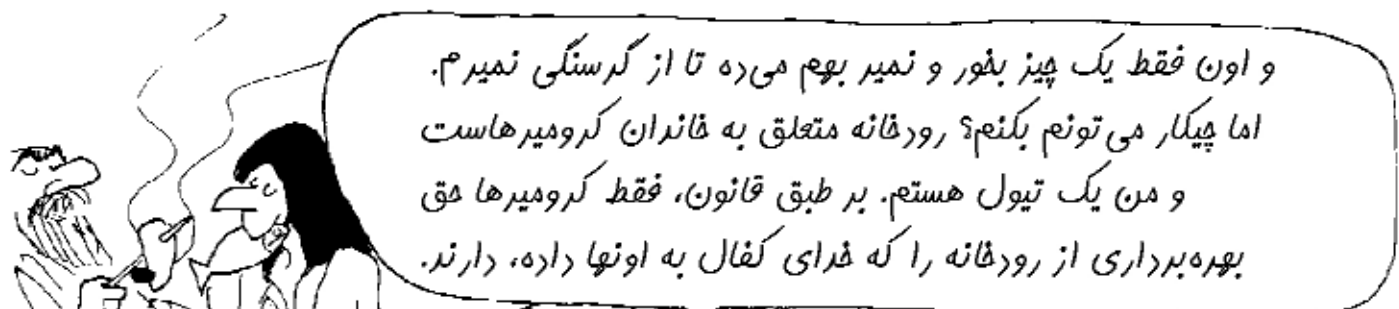
# داد و ستد

یاالله، چهار تا ماهی برای یک کوزه.  
نه، شش تا

مالا تا اینها به قیمت تثبیتی  
برسند طول داره. فوبی تو؟



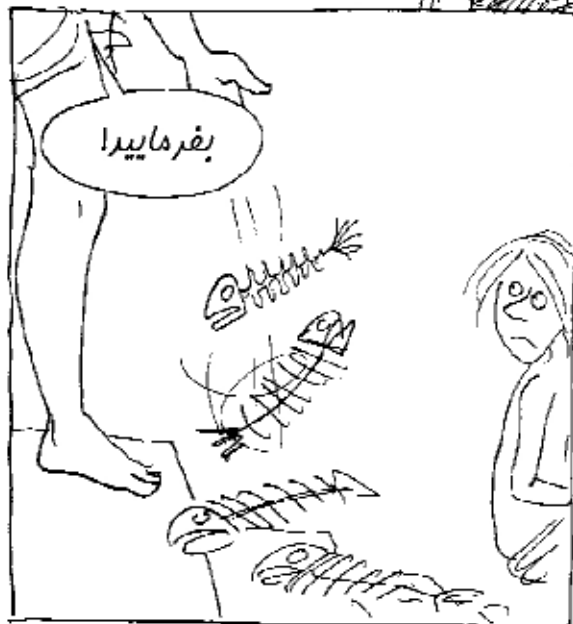
اوف، من برای اون ماهی هیج می کنم.



و اون فقط یک چیز بشور و نمیر بوم می‌ده تا از گرسنگی نمیرم.  
 اما پیکار می‌تونم بکنم؟ رودخانه متعلق به فاندان کرومیرهاست  
 و من یک تیول هستم. بر طبق قانون، فقط کرومیرها حق  
 بهره‌برداری از رودخانه را که فدای کفال به اونها داده، دارند.



بله، می‌دونم در  
 برودوری هم چیزی مشابه  
 این داریم.

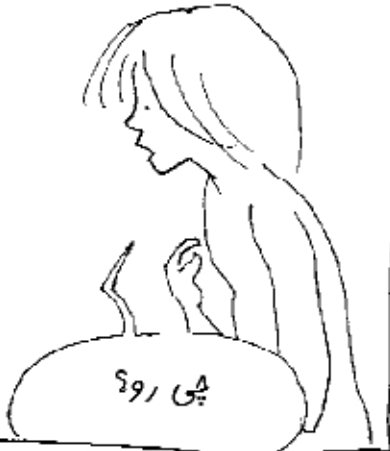


بفرمایید

زندگی بدین گونه چریان داشت. برودوری‌ها که سافتن  
 کوزه‌ها رو بلد بودند، آن‌ها را در مقابل ماهی با کرومیرها  
 مبارزه می‌کردند. پولاک‌های اهل جنوب برای اونها نمک  
 می‌آوردند. و با این نمک اون‌ها می‌تونستن ماهی‌ها رو نمک  
 بززن و تو کوزه‌ها بذارن، و این امکان معامله با پولاک‌ها  
 رو فراهم می‌کرد. و پولاک‌ها به نوبه خودشان....



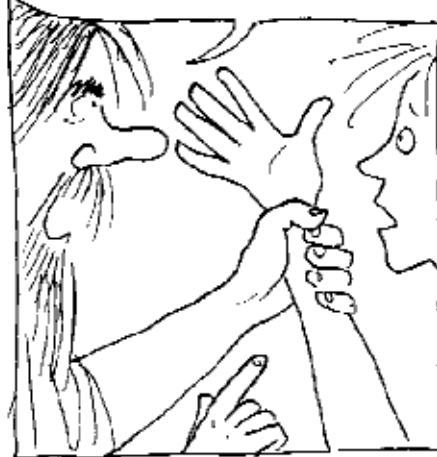
روماتیسم لعنتی! تو همراه کوزه‌ها پیش کرومیر  
 می‌ری. اما برای اینکه اون سرت را کلاه نذاره، من  
 بهت **شمردن** رو یاد می‌دم



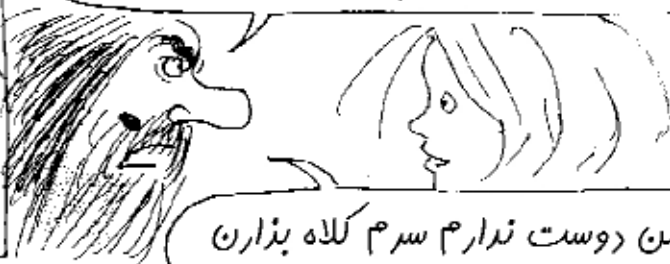
چی رو؟

# حسابداری

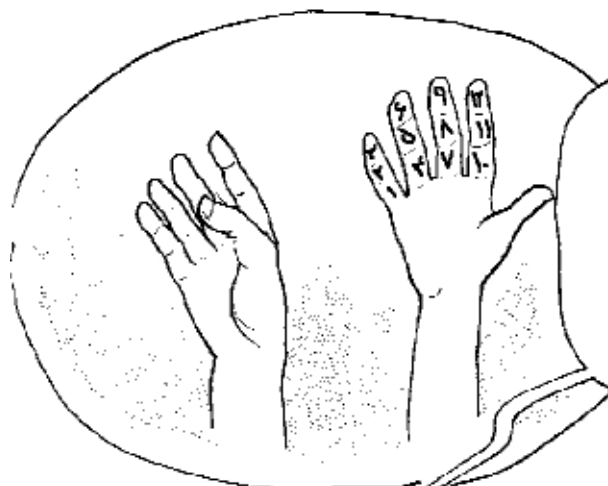
من راز انگشت‌ها رو به تو یاد فوادم داد، گوش کن کدون، دست‌هاتو می‌بینی؟  
تعدادی انگشت روی اونهاست، درسته؟ و هر انگشت بندهایی داره!



نبایستی اینو بھون یاد می‌دادم. ولی اگر اینکارو نکنم، کرومپیر  
مثل اون ماهی توی نمک سرتو کلاه می‌گذاره.



و من دوست ندارم سرم کلاه بذارن



می‌بینی، از انگشت شستت برای علامت شمارش بند  
انگشت‌هات به این ترتیب باید استفاده کنی. و وقتی  
شمارش تموم شد یعنی یک دوپین. از پوست دررفت  
برای علامت‌گذاری همه اینها استفاده باید بکنی.

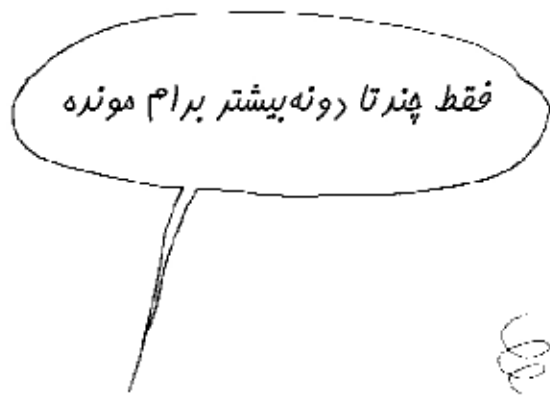


برو و این راز رو به هیچ‌کس نگو، و الا  
خدای وال تو رو مجازات فواهد کرد.  
و تو حساب‌ها رو برام برمی‌گردونی!...



و اگه ازم دزدی کنی، سرتو می‌برم!

# پیدایش پول



من چیز بهتری دارم که بهت بدم. این اشیاء کوپولوی آهنی  
رو می بینی؟ فوب، هر کدام از اونا **معرف** یک ماهیه.



من اینو فوب می بینم. ولی اربابم چی  
فواهد گفت اگر من بجای ماهی های اصلی،  
این اشیاء کوپولو رو براش بدم؟

می دونی، این ماهی های آهنی فیلی طرفدار داره. پولاک های جنوب، گاهی اوقات  
اونها رو در مقابل غذا با من مبارزه می کنن. شکارچی ها بلدند با اونا سرنیزه بسازن  
و بنظر می یار که اگر اونا رو آب کنن، می شه فیلی چیزهای دیگه از اون سافت.



ولی من اطمینان ندارم! فیلی کوچیکنند.  
من بازنده فواهد بودم.

با کوزه هات چطوری شمارش می کنی؟ این روش زندگیت  
رو ساده می کنه؛ یک ماهی، یک شی. یک ماهی، یک شی.

اینطوری امکان اینکه اشتباه کنی وجود نفواهد  
داشت. تازه ازش می تونی یک گردنبند درست  
کنی؛ به این ترتیب از افتادنشون در طول مسیر  
هم خیالت راحت فواهد بودا \*



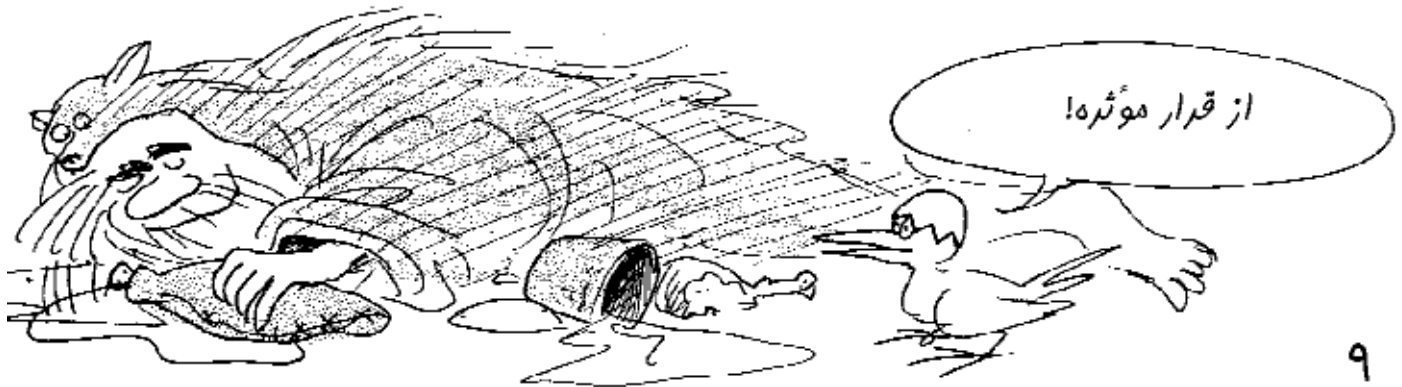
\*رسمی که بعدها در برخی از روستاهای مدیریتانه رایج شد.



# تجارت



فوق العادست! همسایه هامون، تیول ها که تا حالا مهل به کوزه های من نمی گذاشتن، خودشونو انداخته بودند روی این ماهی های آهنی. در عوض، من تونستم گوشت و پوست بگیرم.



بنابر این، سکه امکان انجام دادوستد را فراهم کرد بی آنکه آن‌ها نیاز به تبادل فوری کالاهای قابل استفاده و قابل مصرف داشته باشند. اکس بریول از سکه‌های فلزی برای تبدیل کوزه‌هایش به گوشت و الکل استفاده کرد، با قبول موقتی اشیایی که نمی‌توانست به طور مستقیم از آن‌ها استفاده کند، ولی برایش به عنوان سکه‌های معاملاتی به کار می‌رفتند.

مزیتش اینه که سبکه



## تمدن مصرف

یه تصمیمی گرفتم، تو کوزه بیشتری خواهی ساخت، یک عالمه کوزه. در عوض تبادل اونها با ماهی‌های واقعی، تو از این اشیاء کوچولو میاری که من با اونها گوشت و کلی دارو فراهم فرید.



تولید سه برابر بیشتر کوزه چه تغییری رو برای تو ایجاد کرد؟ سه برابر بیشتر از نیاز تون.



خب، به جای مکیدن تیغ ماهی، استنون می‌جوم.



خدای وال،  
این بارها سنگین  
و سنگین تر  
می شن!



هی، این چریده، ماهی کوچولوهای  
فلزی یک علامت دارند.

اوه، در چریان نیستید؟

پولاک های جنوب با هر کسی چنگ راه می انداختند، بالاخره اینکار اونها شاه نومیس را که سرشون کلاه گذاشته بود، عصبانی کرد. اون قلمروش را در تمام کشور گسترش داد. این ایده ماهی های کوچولو فلزی به نظرش خیلی جالب آمد و روی معادن و ریخته گری ها دست گذاشت. حالا انحصار این تجارت دست اونه و اون علامت خودش، مهر شفهی شو روی تمام سکه ها می گذاره.

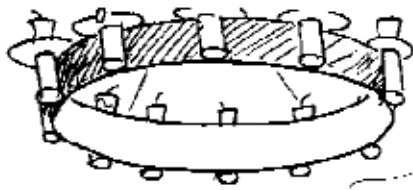


آه، یه چیزی؛ اون کسانی را که  
چرات انجام یک همپین کاری را به خودشون  
بدن، میره به میخ بکشن!



آفففف!

# حجم پولی



این اختراع پولاک ها، این ... پول ... شگفت انگیزه!  
ما فوایم توانست همه زمین را با آن بفریم!



زمین اعلی حضرت؟  
همه ی دنیا را!...

درست می گی؛ همه دنیا را می فریم!

صوفی، کار و کاسبی سکه ست. من سفارش های باور نکردنی از نومیس شاه گرفتم. اون تصمیم گرفته که همه ساکنین زمین را به ناهار دعوت کنه و مقدار بی نظیری کنسرو ماهی می فواد.



ما بر میدمون فوایم افزود. تو یه تور  
بی نهایت بزرگ می بافی و ما با  
اون دریاچه را چارو فوایم کرد!



بیا پول اینجاست!

انسالم هم بایستی برای اکس بریول از بردوری مقدار غیر قابل تصویری کوزه می ساخت.

میشه یک دست در دست در دست \*



منظورت این سرنیزه هاست. رفیق، ما یه عالمه ازش داریم. تمام تیردان های ما پر هست. دیکه چنگی نداریم.



تازه ... آهن، آهنه ...



در نهایت، چهار مشت سرنیزه برای یک لیتر.

ولی... شما حق ندارین. یک سرنیزه برای یک لیتر! می تونم شما رو ملزم کنم تا با این نرخ مبادله کنید.

که اینطور؟ بروید صمغ و پر مرغ بیاورید

\*  $12 \times 12 \times 12 = 1728$

(یک دست نشانگر دوازده بند انگشت است)

و همه این‌ها بالا گرفت، و بالا گرفت...

بفرما، اینم کوزه‌هات. ولی من ماهی‌های واقعی می‌فوام!



ارباب چه اتفاقی براتون افتاده؟

تایاک‌ها... اون‌ا دیگه ماهی‌های آهنی نمی‌فوان



کمی بعمر

شاه بهت سفارش داده

برو به شاهدت بگو...



یا در صورت اجبار، تو بوم چهار مشمت سکه برای یک کوزه می‌دی

چهار مشمت!؟  
هتماً فربه مغزی شدی!



پولاک‌های جنوب. این چیز رو یعنی این پول رو اختراع کردن. به نظر ساره می‌یار، ولی یه چیزی هست که ما بهش وارد نیستیم

عالی‌باب، سعی کنید فونسردی فودتان را حفظ کنید. این هیچ مشکلی را حل نمی‌کند

بهتره سعی کنید در مورد اتفاقی که دارد می‌افتد فکر کنید.



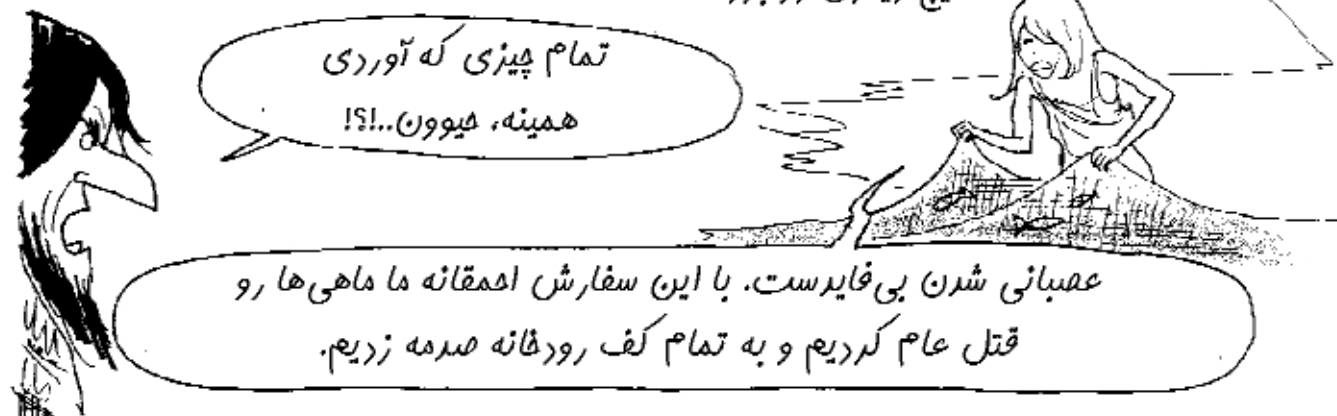
پی می‌کی سرباز؟  
چهار مشمت سکه در مقابل یک ماهی!!!

بدم به میخ بکشند!





ولی در نزد کرومیرها، معاملاتی اعتباری که توسط نوامیس شاه راه افتاده بود  
نتایج دیگری در برداشت:



# هر چیزی که نایاب است گران است

عالیبتاب، مشاهده کردید که ماهی‌ها کمیاب می‌شوند، بنابراین قیمتشان بالا می‌رود  
کمیابی قیمت را بالا می‌برد



شاید پولمان را خوب انتفاع نکرده‌ایم. آهن به یک کالای رایج تبدیل شده. از آن پرخ گاری‌ها را درست می‌کنند. صنعت ذوب فلزات پیشرفت کرده. بهتره سکه رو از چیزی **کمیاب** درست کنیم.



تو چه پیشنهادی داری؟

طلا



تو درست می‌گی. سافت طلا مسئله هیچ وقت هم مقدار زیاد اون وجود نفاهد داشت...

و اون فورده نمی‌شه



ولی یک چیزی منو اذیت می‌کنه: این طلا به هیچ دردی نمی‌خوره. اون یک فلز تقریباً نرمه.

چرا مایلید که اون به یک دردی بفوره؟

نمی‌دونم... میشه آهن را ذوب کرد. میشه از اون به عالمه اشیاء بدرد بخور سافت. سر نیزه، میخ...



اشیاء قابل مصرف



بسیار خوب، من یک استغاره مناسب برای طلا پیدا کردم...



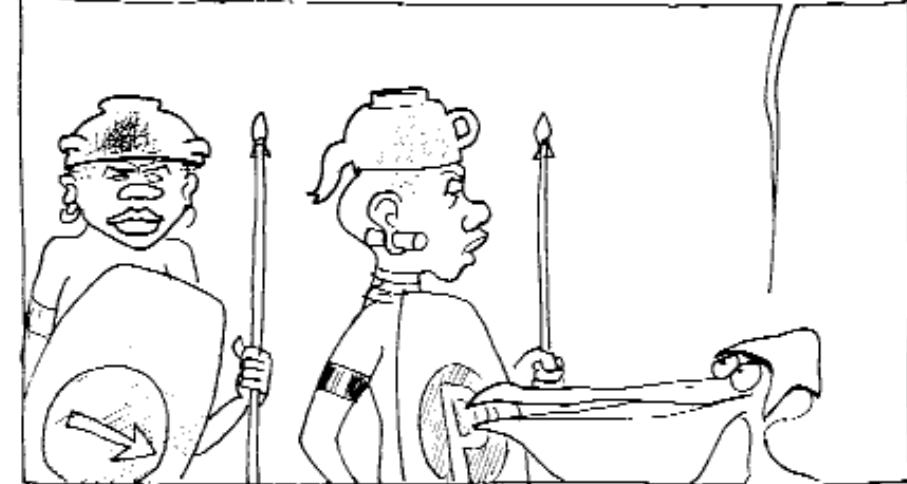


در آن هنگام کشور به یک دوران ثبات پولی نسبی دست یافت. پول به سرعت به عنوان یک واسطه‌ی ضروری در مبارلات پذیرفته شد. پول اندوخته شده و ذخیره شده به پس انداز تبدیل شد.



تجارت کم و بیش پیشرفت می کرد. اکس بر پول از بردوری موفق شد تایاک ها را متقاعد کند تا کوزه هایش را بفروند، به این ترتیب بازار چریدی برای محصولاتش گشوده شد.

پادشاه تایاک ها نیز به نوبه خود لذت مصرف را شناخت و توانست در عوض گوشت حاصل شکار، انبوهی از چیزهای زیبا را خریداری کند.



# بانک



او که نگران پس انداز پول ملتش بود، تصمیم گرفت برای نجات آن از حرص و طمع، آن را به یک همسایه کاملاً بی طرف بسپارد، همسایه‌ای که پذیرفت آنرا قطعاً به شرط یک مبلغ ناچیز آن را نگه دارد.

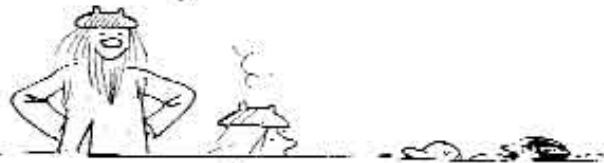
# تورم در اثر تقاضا

همه گوش کنید! شما که با سر برهنه راه می‌روید، در برابر تعجب‌های کیهانی، افکار پلید، امواج منفی و اشعه آفتاب یکی از این کلاه‌های سافت بردوری اصل را اختیار کنید که از شما یک رئیس می‌سازد. تاج سرهای ما را بپذیرید!



کلاه برای فروش  
اینجاست

وقت خودتان را بپهوده روی نیمکت مدارس هدر ندهید. کلاه‌های حکیمانه‌ای توسط انتشار بین‌المغزی، تمامی اطلاعات مورد نیاز شما را به همراه خواهد آورد.



انسالم لانترو که اینجا حضور دارد یک نادان تمام عیار بود که با تاج سر، راز انگشتان را یاد گرفت

به هر حال، اکس بریول برای تبلیغ از هیچ کس نمی‌ترسه

ولی، تو فکر نمی‌کنی که ...

که اینطوری پیش نخواهد رفت؟! ...



انسالم، رفیق، بازار داغ داغه!

پنجاه گولبار  
برادر ۱۴۰

ارباب، سه تا بیشتر نمونه‌ها



هان؟! شصت  
گولبارا

ولی... شما قیمت‌ها  
رو بالا بردین؟

پسر، این خدای وال هست که قیمت‌ها  
را تثبیت می‌کنه. و اگر آن‌ها دوباره  
طالب این هستند، معنی‌اش اینه که  
این به اندازه کافی گران نیست!

برای پختن این کوزه‌های مسفره،  
ما همه‌ی جنگل رو از بین بردیم.



من همه چیز رو پیش‌بینی کرده بودم، انسالم.  
از این به بعد، ما کوزه‌هامون رو با این  
روغن سیاه می‌پزیم، با این نفت.

## تورم در نتیجه‌ی هزینه‌ها

آه، چه بوی‌ی!

پرفون، و به بقیه‌اش  
کاری نداشته باش!..



چی اسی گولبار برای یک پیت نفت،  
می فواهید منو بکشید

اگر راضی نیستی، با پوب گرم کن.



که با پوب..

تاج سر

~~۶ گولبار~~  
۸۰ گولبار

اوه، فدای بزرگ، اونا قیمت ها رو بالا بردند...

داری من را عصبی می کنی. قیمت نفت را  
بالا ببر: میبینی که سرم شلوغه



یک روز..

ارباب، دیگه نمی شه اینطوری پیش رفت. زمستان ها سرده هر روز،  
گرسنه هستم. و سال هاست که اوضاع همینطوره، در حالی که فودت  
مثل گاو می فوری!...

چی!!!



آهان، فهمیدم. این دفتره که توی دریابه کار می‌کنه، این فکرها رو تو سر تو انداخته...

انگار آن‌ها در آنجا یک شرکت تعاونی یا یک همپین چیزی ساخته‌انرا



من پنج گولبار در روز می‌فوام...

و یک روز استراحت در هفته

می‌فوای همه چیز را بوم بریزی؟ تازه همین الان پول نفت دارم که روز به روز قیمتش بالا می‌ره



پنج گولبار در روزا انکار می‌فوای منو بکشی!

تو می‌فوای ما را به فاک سیاه بکشی!



تنها کاری که می‌تونید بکنید اینه که کمتر... دوا بنوشید!



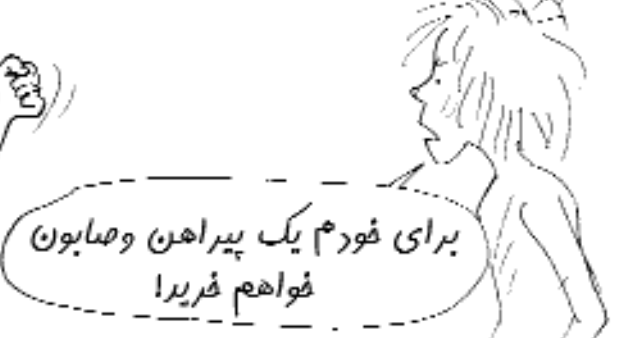
پنج گولبار در روز به روح وال که این یک کاپوسه

گوش کن، اگر تو سفت کار کنی، بعداً من باهات خوب فواعم بود...

ولی تو با این همه پول می‌فواهی چکار کنی؟



نه، پنج گولبار، همین الان!



برای فودم یک پیراهن و صابون فواعم فریرا

آهان! پس که اینطور اول تجملات، بعدش هم عیاشی و کثافت کاری!

من از تو در مقابل خودت محافظت فوادم کرد!

پدرم را در آوردین؟! تنها چیزی که من می فوادم یک پیراهنه!

حالا که اینطوره، پس کوزه هاتون را هم خودتون بسازید!

من مسئول افلاقیات تو در برابر خدای وال هستم

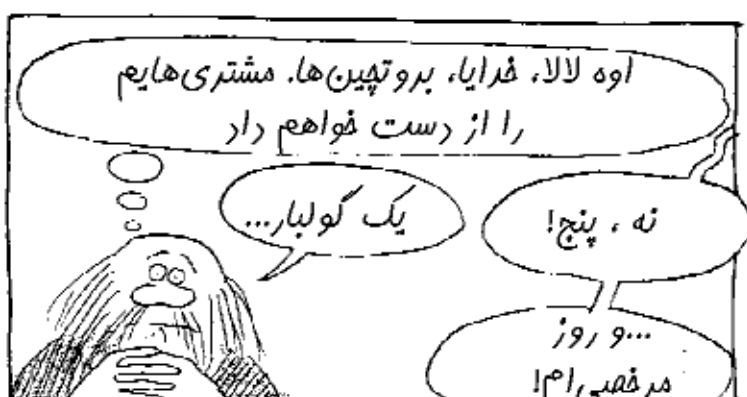
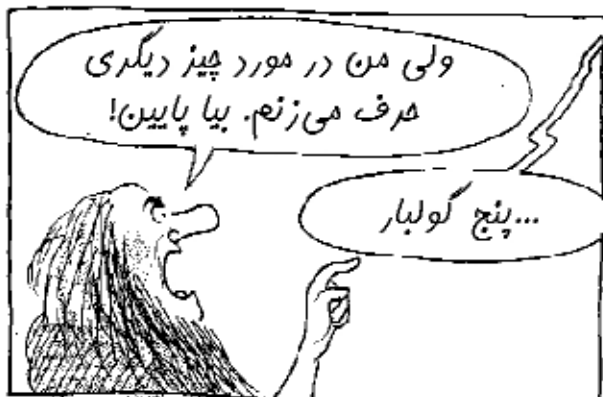
چه حق ناشناسی! اون که همه چیزشو مریون منه، من که بهش غذا دارم...

آه، دارویم!

سپیده دم:

انسالم، زود بیا پایین! باید تاج سر پروتپین ها را درست کنیم. آن ها فردا می آیند...

من پنج گولبار در روز و یک روز استراحت در هفته می فوادم!



# رقابت





این کشف، این نوآوری فن آوری در مدت زمانی  
کوتاه صنعت آکس بریول در بردوری را ویران کرد...





# بازار کار

چه می‌گویید؟ کوزه‌گر هستید؟  
فایده‌ای ندارد. شمردن بلد هستید؟

ولی این سیستم شمارش بر اساس دوازده‌تایی است  
بابا جان، حالا سیستم شمارش ده‌تایی (اعشار) است.



با این تکنیک‌های مدرن، دیگه نمی‌شه سر در آورد



در حالی که انسالم لانترو در چاره بایر بیکاری سر در آورده بود، در کنار دریاچه، صوفی:

ماتکوبوسکا از وقتی که کرومیر را کشتیم و صاحب دریاچه شدیم، چه اتفاقی افتاده؟

ما، ماهی‌گیرها مجبور شدیم به فرمالی ادامه دهیم. در عوض،  
شاهد از راه رسیدن گروه انگل‌ها بودیم و اوضاع ما چندان  
هم بهتر از قبل نشده.



بقدر عضو تعاونی مان، زیباست!

رفیق! تو نباید این حرف را بزنی. **مجمع** مثل یک مبارزه هست. شما اینجا در جبهه تولید می‌جنگید. ولی دیگران در عرصه‌ی هشیاری سیاسی و برنامه‌ریزی می‌جنگند. ما اینجا در زیر یک اقتصاد برنامه‌ریزی شده زندگی می‌کنیم (\*).

بفوما، بیا یک کم آن‌ها را تماشا کن.  
قهرمانان هشیاری سیاسی‌ات را!



اون‌ها را ببین، در حال پر کردن شکمشان و خوابیدن!...



اون‌ها شکمشونو پر نمی‌کنند. آن‌ها دارند مزه مزه می‌کنند. این یعنی کنترل کیفیت. تو ذهنت فرابها

ما، اینجا، به شکل جمعی بهتر زندگی می‌کنیم. بیکاری وجود ندارد. برای همه یک شغلی هست.

دیگر پولداری وجود نداره

کنترل کیفیت؟  
یه چیز می‌گی یا!

مواظب باش، صوفی.  
اون از افراد امنیتی هست. فطرنه که

در مقابل هر یک نفر که واقعا کار می‌کنه، ده نفر هستند که هیچ کاری نمی‌کنند و یا خوابند

من همه‌ی اینها را از حفظ هستم. خدا شاهد است اگر من هوادار این انقلاب باشم. و وقتی آن‌ها کرومید را کشتند، برایش گریه کردم اما بطوری می‌فرواید مانع از این بشوید که اینجا یک طبقه اجتماعی چدید از این همه آدم بی‌لیاقت، تنبل و نادان تشکیل نشود، با این "هشیاری سیاسی بالا" ... و چرا آن‌ها گوشت ماهی را داشته باشند و ما آدم ماهی را، چرا این همه برتری؟

طرز فکر ارتجاعی تو، تو را کور کرده. باید دید کلی داشت و نباید روی هر قفیه‌ای تمرکز کرد.

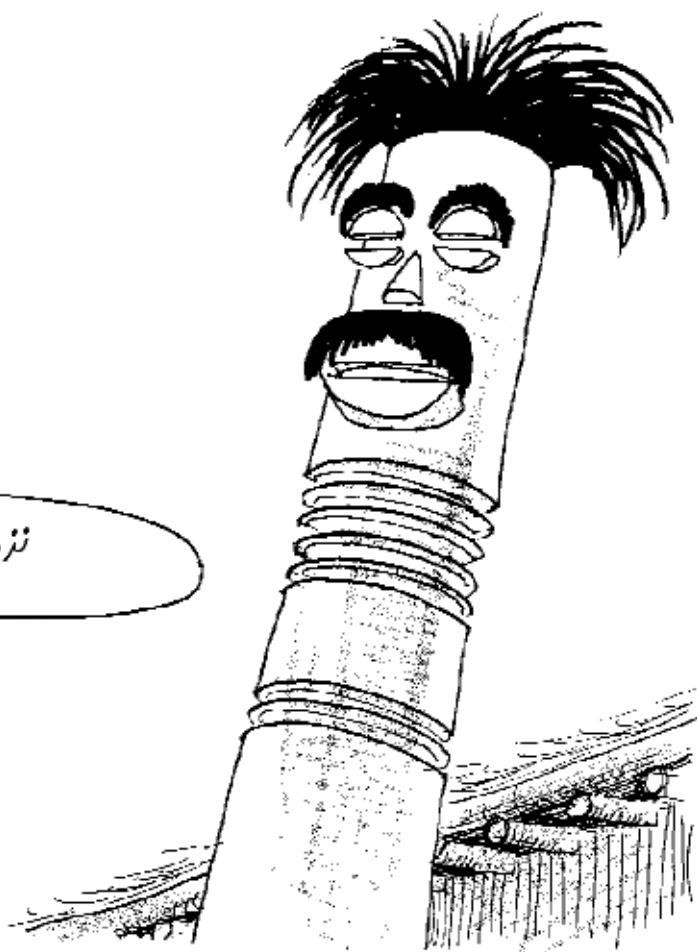
در آن طرف تپه‌ها، در بردوری، استعمار آدم‌ها توسط آدم‌ها صورت می‌گیرد.

و اینجا لابد برعکسها



دیگه بسه‌ا می‌رم در موردت گزارش برهم!...

نزد پدر کوچک ملت!



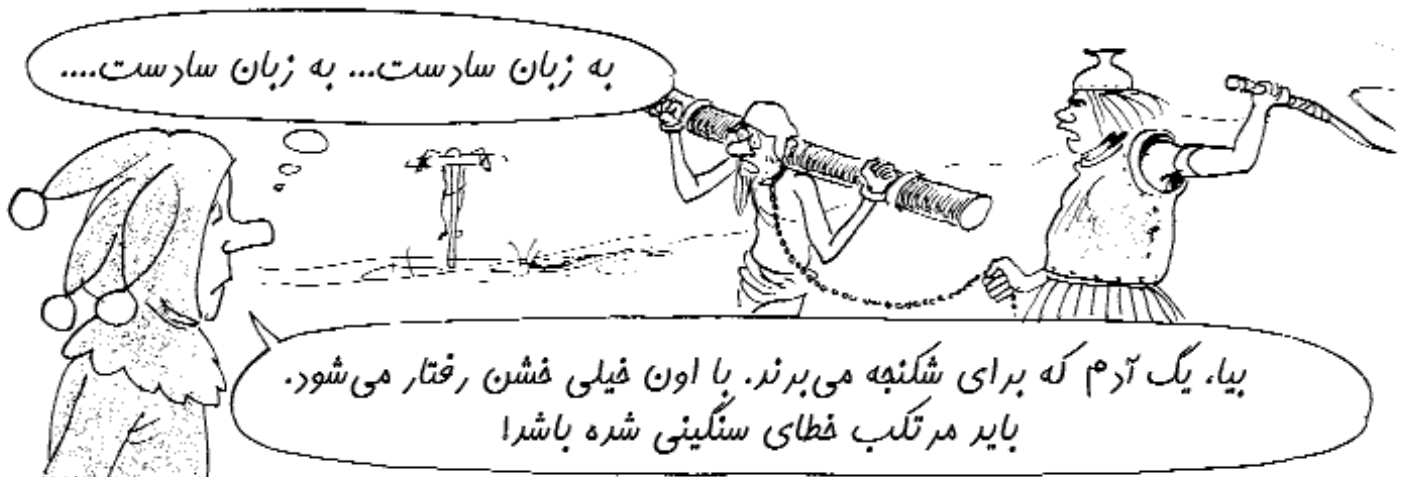
## نزد نومیس شاه:



عالیجناب، این دیگه امکان پذیر نیست. تأثیر فیلی بری فوادر داشت. دیگه همیشه سکه‌های  
طلا را باریک‌تر از این کرد، در این صورت، دست آفر آنطرف آن‌ها هم دیده می‌شود!

گوش کن، تو اقتصاددان من هستی؟ وظیفه تو هست که راه‌های  
پیدا کنی تا چیزی را که دارن بدون اینکه متوجهش بشوند، از شون بگیری.  
فودت راست و ریستش کن، و الا می‌بخ بکشندت!

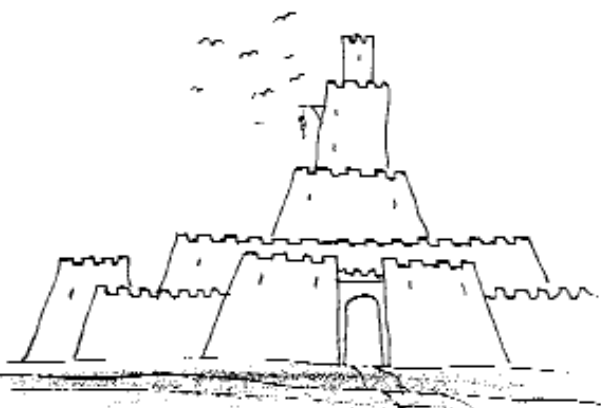




بنابر این بعضی‌ها سیستمی را اختراع کردند. آن‌ها بر روی یک تکه پوست می‌نویسند "معدل این مقدار گولبار" و بالاشو امضاء می‌کنند. به این می‌گویند **چک**. البته قانون، صدور چک را بیشتر از میزان گولبار موجود در غارش، یا همان **بانک** ممنوع کرده و مجازات مرگ دارد. پرداخت‌ها می‌تواند با این پوست‌ها انجام شود.



آی‌آی‌آی



# پول کاغذی

عالیجناب، ما یک بانک باز فواهیم کرد و اسمش را بانک پردوری فواهیم گذاشت.



فوب بعدش؟ فایده‌اش را نمی‌فهمم. این زندگی‌مان را بیفودی پیپیره فواهر کرد

و بعدش سیستم چک را تعمیر فواهیم داد.

ما با پذیرفتن همه طلاهایی که افرادمان در اختیار دارند، در بانک‌هایمان، شروع به کار می‌کنیم. احتمالاً با "تشویق" آن‌ها به این کار... در عوض، به آن‌ها کاغذهایی فوایدیم دار که "معادل مقدار مشخصی گولبار" را بر رویشان نوشته شده. و ترتیبی فوایدیم دار که فقط این نوع چیز در جریان باشد.

اما... با این همه ما پولدارتر نفوایدیم شرا؟

آهان، صبر کن. به گمانم کم کم داریم بهتر می‌فهمم

ما هم این "گولبارهای کاغذی" را در جریان فوایدیم انداخت. و قطعاً مقدار آن‌ها از "گولبارهای طلا" بیشتر فوایدیم بود

هوم... واضحه که گولبار طلا ارزش فودش را از دست فوایدیم دار، اما چه کسی می‌فهمد که ما همه این پول‌های کاغذی را منتشر کردیم؟

این زیباترین معامله‌ی چک بی‌محل تاریخ فوایدیم شد.

...ناشیکری..

چی ا؟..

اوه، هیپی، عالیجناب..

صبر کن اگر ما تعداد زیادی گولبار کاغذی منتشر کنیم، مردم هر پقدر هم که احمق باشند، یک شک‌هایی فوهند کرد. و اگر گولبار کاغذی تعدادشان خیلی باشد، بیشتر از گولبار طلا، امکانش نیست که آن‌ها را همزمان با هم مبارله کرد، یک به یک، و **برابری** را حفظ کنیم.

یادداشت: من همواره می‌توانم از این مبارله فودداری کنم...

این ممکنه منجر به وحشت بشه، عالیجناب، مردم هرگونه **اعتمادی** را نسبت به پول کاغذی ما از دست می‌دهند.

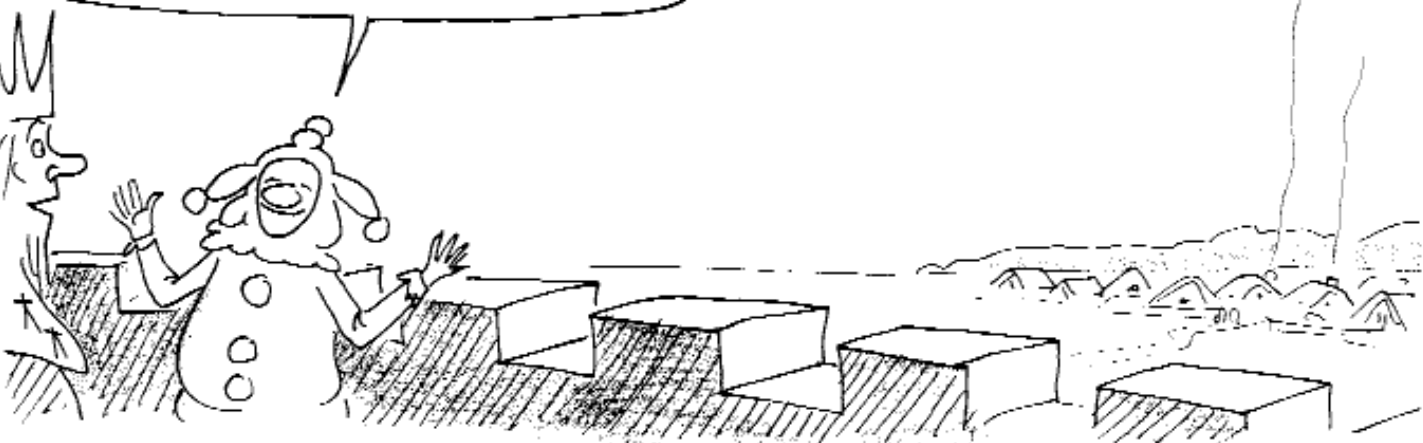
اگر ما گولبار کاغذی را دو برابر بیشتر از گولبار طلای موجود به جریان بیندازیم، فقط کافیست که آن‌ها را دو در مقابل یک مبارله کنیم.

فهمیدم چی کار فواهیم کرد؛ وقتی مردم همه‌ی گولبار طلاهاشون را به ما سپردند، ما آن‌ها را ذوب فواهیم کرد!

عالیجناب، بنظر بد فواهد آمد...

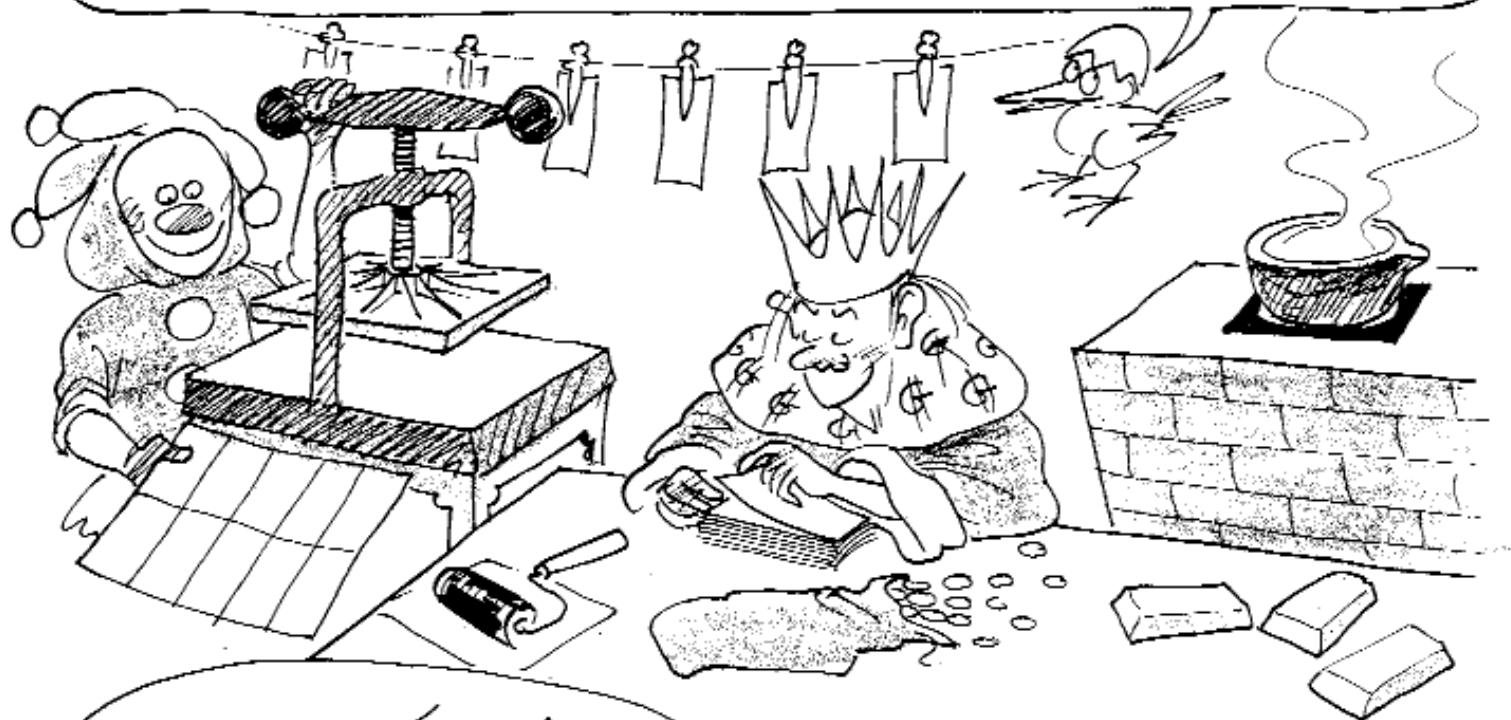
فوب این چه حاصلی... فواهد داشت؟

خیلی ساده است، طلا....





بدین ترتیب بود که بزرگترین معامله‌ی چک بی ممل تاریخ پادشاهی آغاز شد. همه چیز طبق پیش‌بینی پیش رفت. مردم گولبار طلاهای خود را می‌آوردند که به سرعت زوب می‌شد و دیگر هرگز صحبتی از آن‌ها شنیده نمی‌شد. نومیس شاه تعداد زیادی اسکناس چاپ کرد که مردم با آن‌ها برای خرید یک عالمه جنس از چپ و راست هجوم آوردند. قطعاً قیمت‌ها بالا می‌رفت، طلا نیز همین‌طور. اما، از آنجایی که همه چیز گران‌تر پرداخت می‌شد، هیچکس دیگر پول قدیمی بردوری را نمی‌پذیرفت...



این فعالیت که می‌توانست همه اهالی بردوری را به پای چوبه دار بفرستد، اقتصاد نام گرفت.




قطعاً نومیس هر کسی را که می‌خواست روش‌های اقتصادی خود را بکار بیند زنده زنده پوست می‌کند.



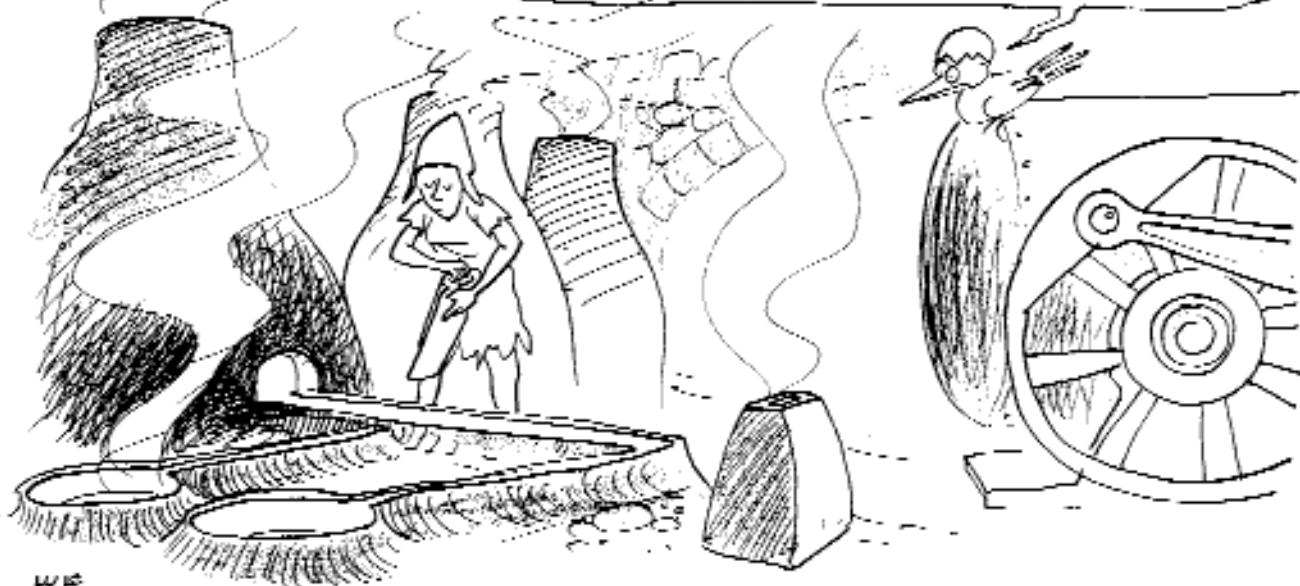
قبلاً برای گرفتن پول از مردم بایستی بار سنگین مالیات ها را بلند می کردند



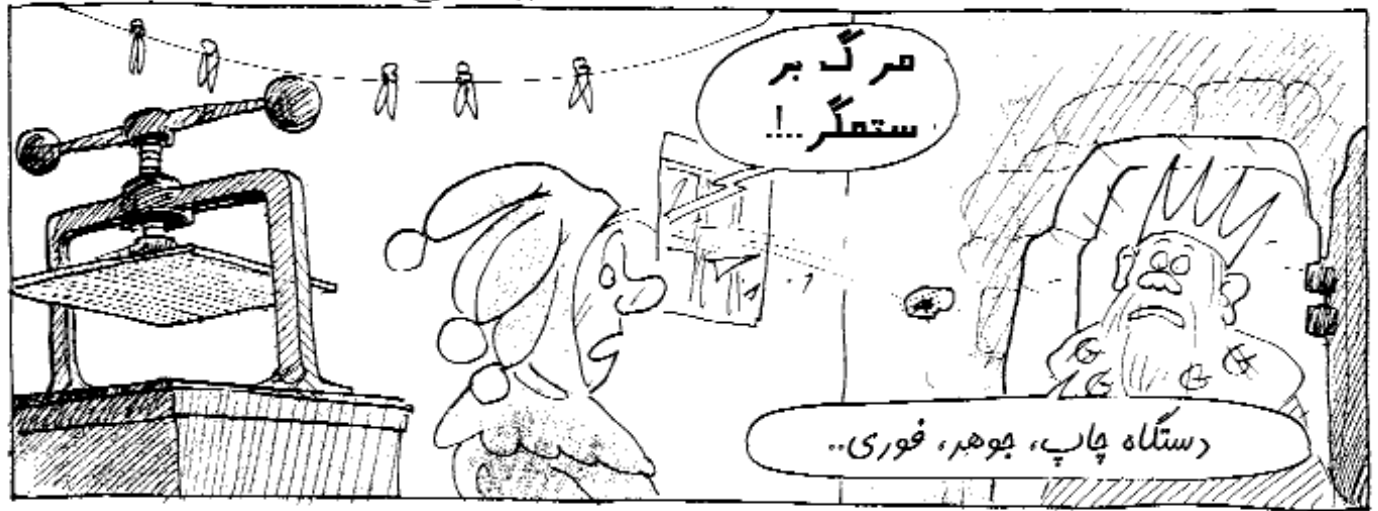
نومیس، سیستم مالیات ها را فقط کرد، اما به مرد افزایش حجم پولی و تورمی که خود او باعث آن بود، او هیچ گاه در مفیقه پول کاغذی قرار نگرفت. البته، به موازات آن قیمت ها بالا و بالاتر می رفت.



اما فعالیت اقتصادی در بردوری وارد عصر صنعتی شده و پیشرفت می کرد. همه جا کارخانه هایی ساخته می شد که حالا اهالی بردوری در آن به عنوان حقوق بگیر کار می کردند. نومیس و خانواده اش مالک اکثر آن ها بودند که آن ها را با پول کاغذی فریده یا بنا نهاده بودند



همین طور که قیمت‌ها بالا می‌رفت، حقوق بگیران را واداشت تا در خواست افزایش حقوق کنند. و گاهی، اعتراضات شریری را بر می‌انگیزفت:



این امر منجر به آن شد که برای مدتی مردم احساس ثروتمند شدن کنند.

آه، به هر صورت اون بلافره از گولبارهاش دل کند.

پیروز شدیم!  
پیروز شدیم!



سپس مردم برای خرید به سوی مغازه‌ها هجوم آوردند



شب که از راه رسید، مغازه دار که نگران به حداکثر رساندن سود خود بود، قیمت‌هایش را بالا برد.

اگر این‌ها دوباره طالب این‌ها هستند، معنی‌اش این است که به اندازه کافی گران نیستند، قانون وال!

تازه باید با حقوق کارمندها حساب کنی که بایستی اضافه می‌شد.

هر چی بیشتر تغییر می‌کند بیشتر مثل قبل می‌شود،

نمی‌فهمم.

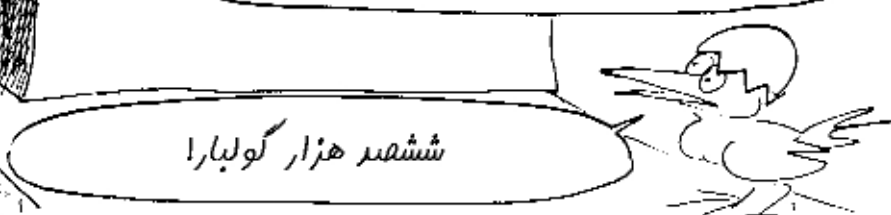
دویست گولبار، ده سال پیش من پنج تا می‌گرفتم،

اما تو قیمت‌ها را هم دیدی

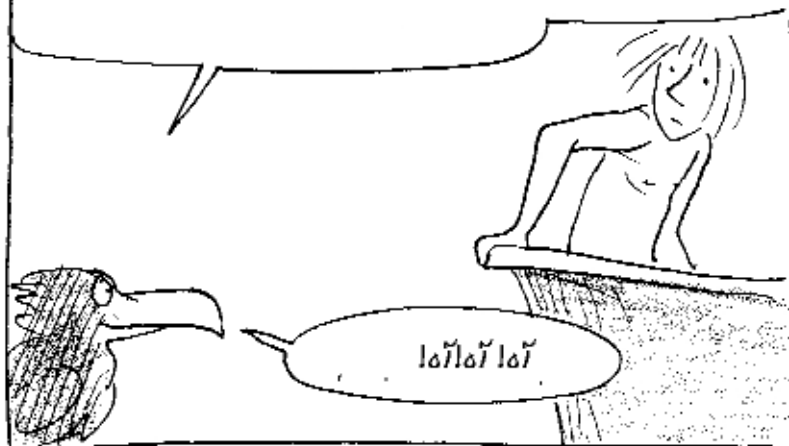




جای شکایتی نیست... وقتی قهقی  
بیدار می کرد، ششصد هزار گولبار  
درآمد سالم بود



چه پولدار چه فقیر، با پولی که دست می یار  
چکار می شود کرد...



در این دنیای گندیده، تنها چیزی را که  
نمی توانم نادیده بگیرم پول است...



نمی یایی؟؟

آآ... نه

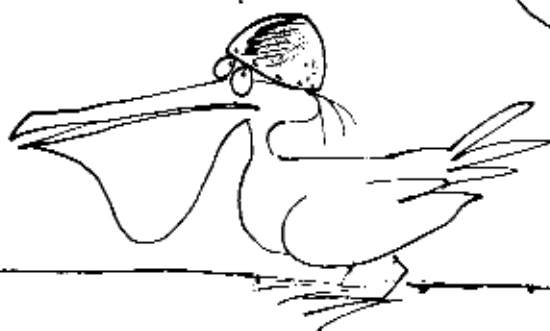


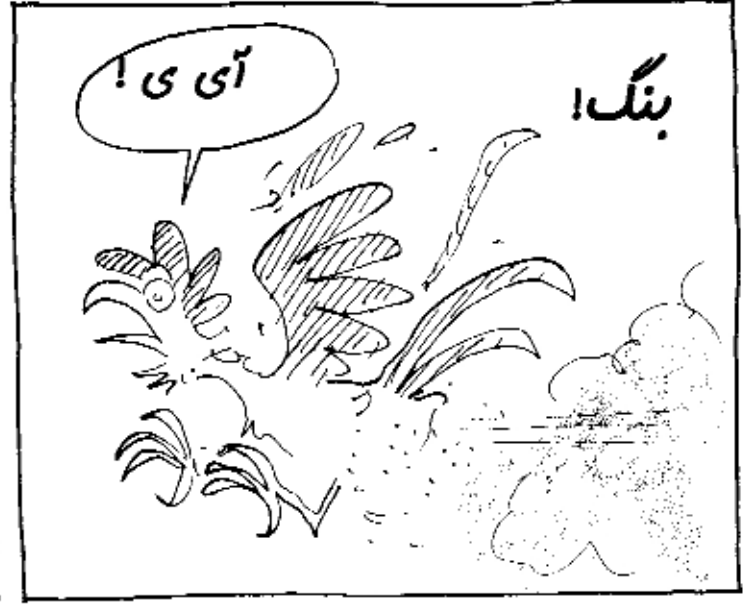
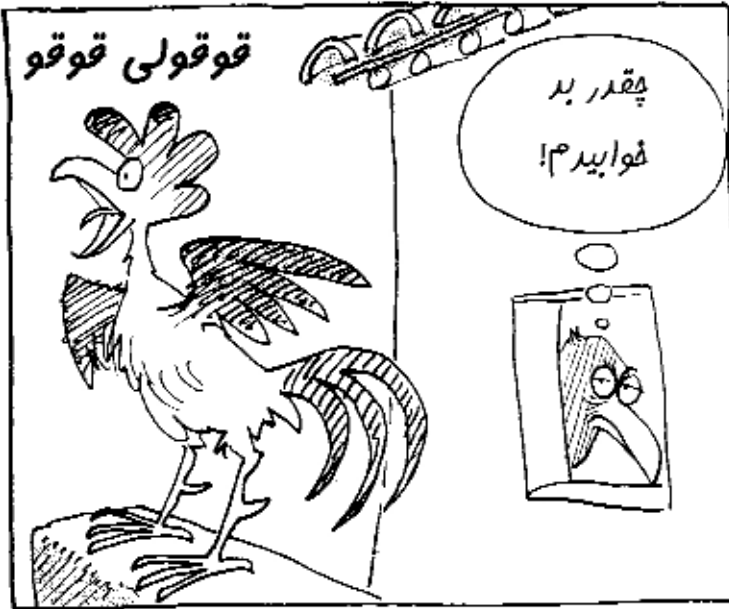
آه... چرا!



باز هم...

روی این قسمت داستان  
یک پرده عفت بکشیم...









آه، چای!

پوشانده‌های آینده شجر این  
فاصیت را دارند که شما  
را به آینده می‌فرستد

چه مزخرفاتی!!!



این علمی‌یه!

پاراسل (\*) می‌گوید...

پرنده‌ها پرنده  
می‌کنند!



چه اتفاقی داره می‌افته؟

پاراسل چی گفته؟

کیمیاگر معروف (\*)



صوفی؟

من اینجا  
هستم...



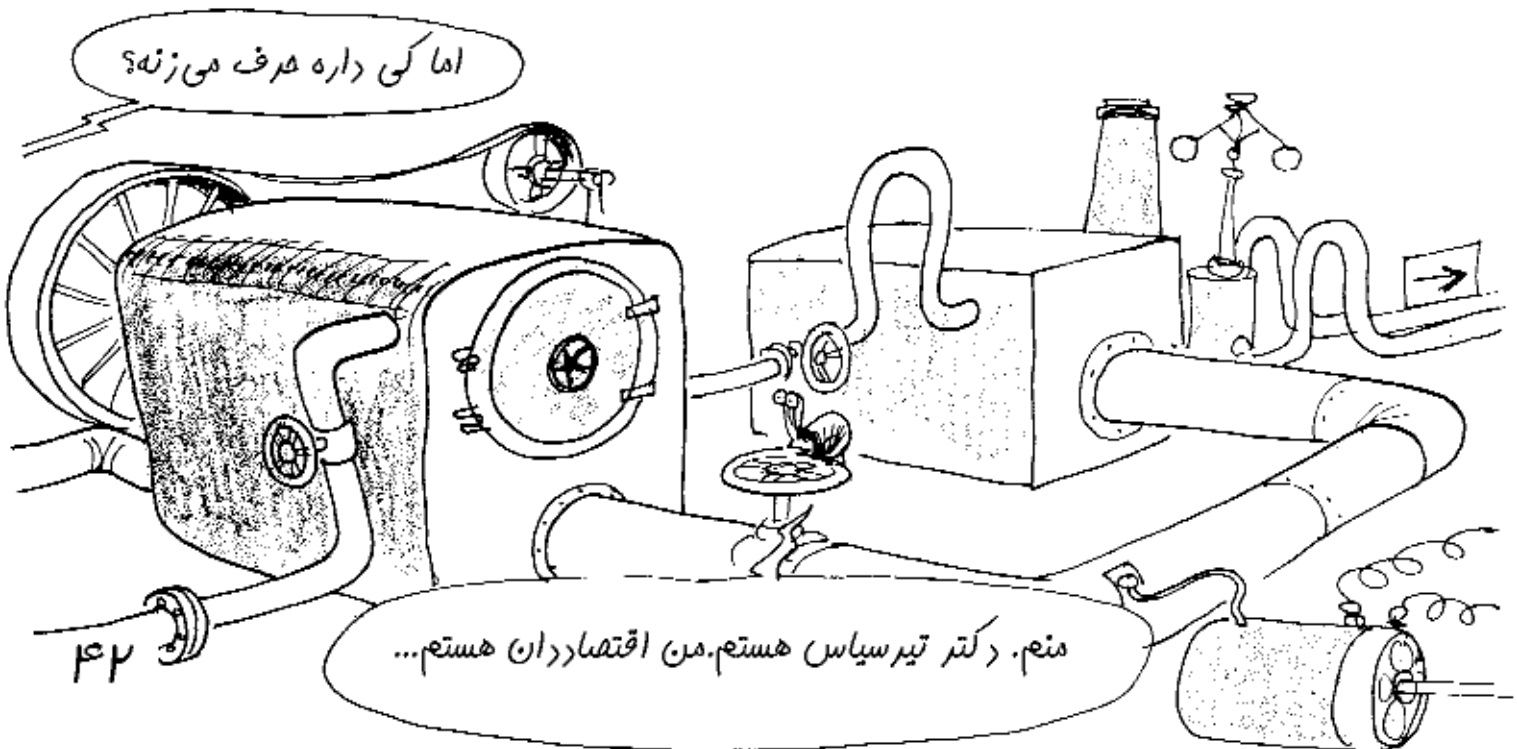
وای فدای من ، ما کجا هستیم؟

ما چامون را عوض نکردیم. ولی این انسانم  
دیونه پای را با برگ های آینده شجر  
تغییر کرده. عوضی گرفته و زمان ما



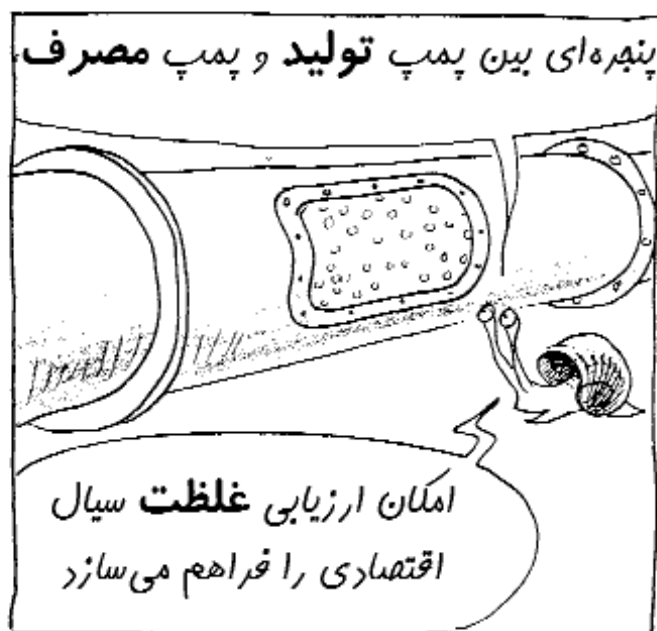
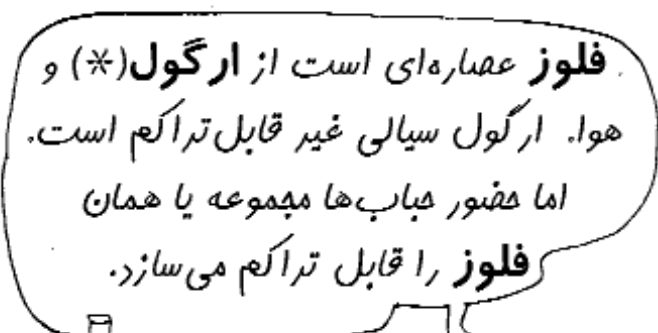
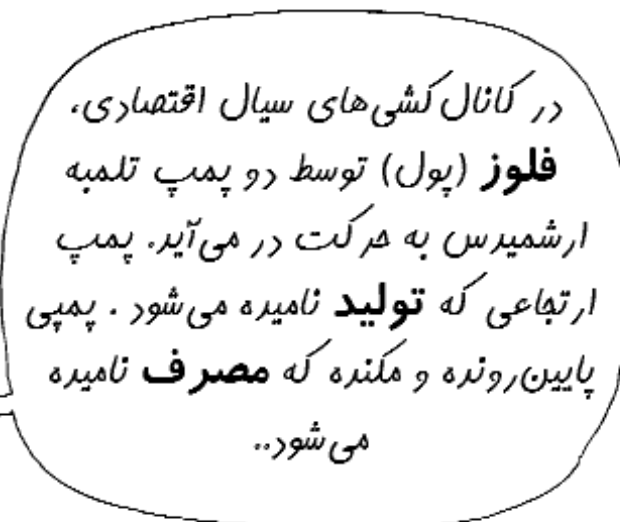
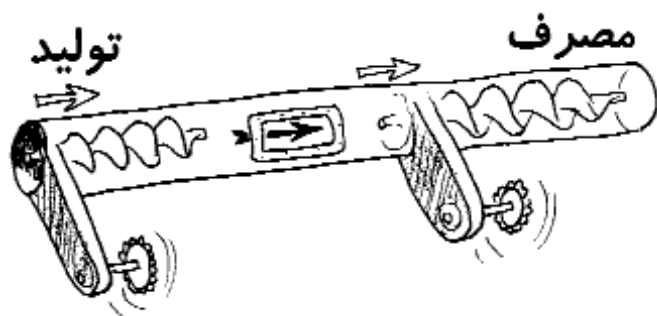
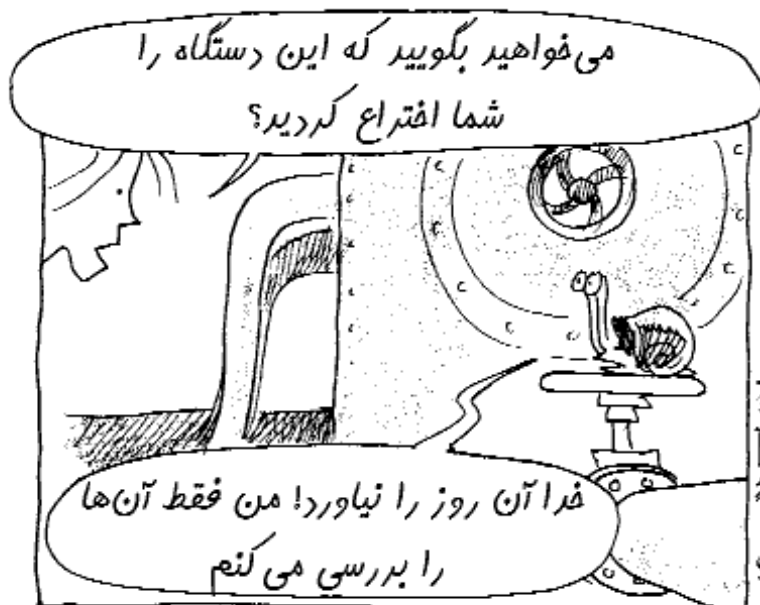
شما این دستگاهها را دیدید؟

فوب که پی ا شماها هیچ وقت یک  
ماشین اقتصاد ندیدید؟

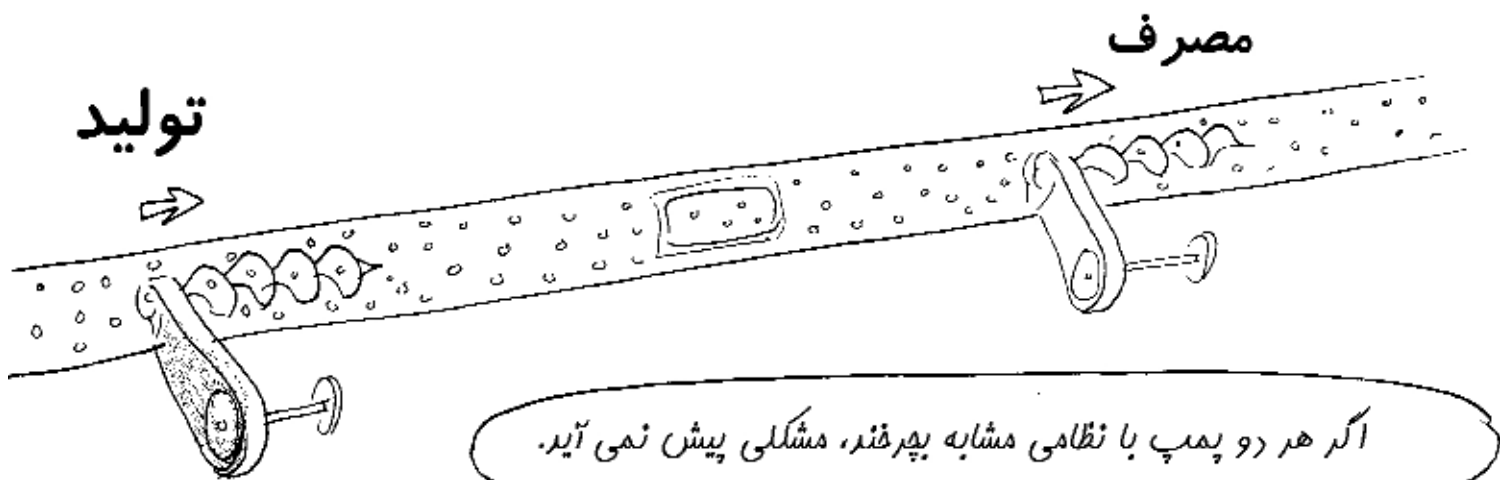


اما کی داره عرف می زنه؟

منم. دکتر تیرسیاس هستم. من اقتصاددان هستم...



# نخستین قانون فلوزودینامیک (پویایی پول)



بگویید ببینم، دکتر تیرسیاس، این پایین آمدن غلظت فلوز است که منجر به افت ناگهانی پول ناشی از انفجار قیمت ها می شود.

دقیقاً

نظام پمپ تولید، عرضه است، در حالی که نظام مصرف، تقاضاست.

وقتی که این دو نظام با هم در تعادل هستند، یا اینکه وقتی به یک شیوه تغییر می یابند، به صورت همزمان، فلوز غلظت خودش را حفظ می کند؛ قیمت ها ثابت می مانند.

زمانی که پمپ مصرف شروع می کند به بیشتر کشیده شدن و زمانی که ریتم تولید از این روند پیروی نمی کند، در این هنگام فلوز کشیده می شود، و غلظتش پایین می آید و در نتیجه قیمت ها بالا می روند.

صبر کنید...

تولید

مصرف

فوب فلوز غلیظ تر می شود؛ قیمت ها پایین می آید

و هنگامی که مصرف به جای افزوده شدن، کاهش می یابد؟

و همین موضوع وقتی که با ریتم مصرف ثابت، تولید کاهش می یابد، فلوز کشیده می شود و قیمت ها بالا می روند. وقتی تولید شتاب می گیرد، مازاد تولید، فلوز را متراکم می کند و قیمت ها پایین می آید.

تولید

مصرف

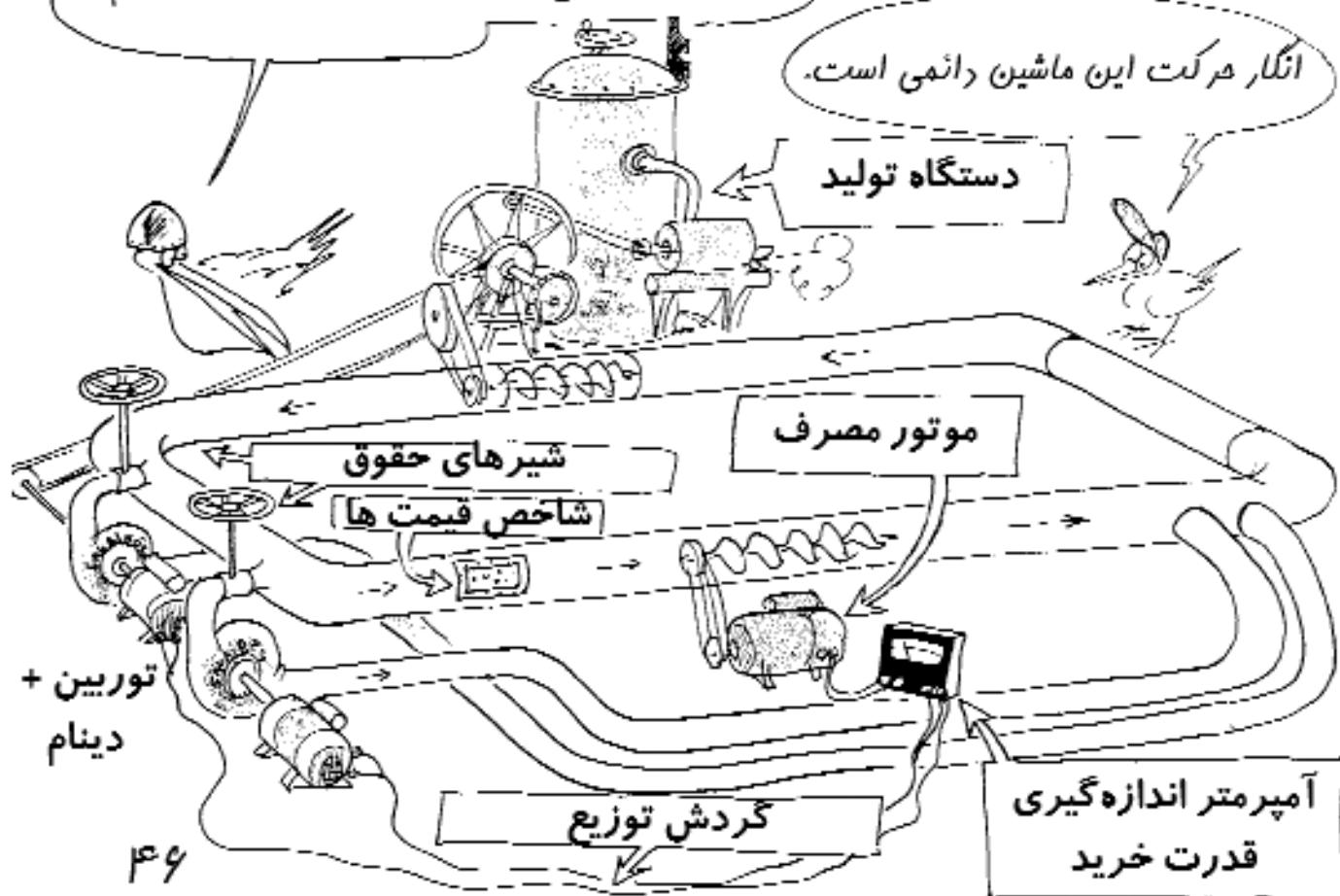
به این ترتیب، قیمت‌ها به طور خودکار  
بر حسب ارتباط میان مصرف و تولید، میان  
تقاضا و عرضه مشخص می‌شوند.

از میان پمپ تولید توده مشخصی  
از ارگول در ثانیه عبور می‌کند.  
این جریان توده همانی است که  
از پمپ مصرف هم می‌گذرد.

و رابطه‌ی بین بازده حجمی و بازده توده‌ای ارگول  
در سطح پمپ مصرف، شاخص قیمت نامیده می‌شود.

بیا این ماشین اقتصاد را از نزدیک تماشا کنیم.

انگار حرکت این ماشین دائمی است.



نه، این یک ماشین با حرکت دائمی نیست.

همون چیزی فکر می کردم...

اصطفاک‌هایی در لوله‌ها و هر رفتن‌هایی در فطوط الکتریکی وجود دارد. کل مجموعه تنها به مرد سهمی از انرژی کار می‌کند.

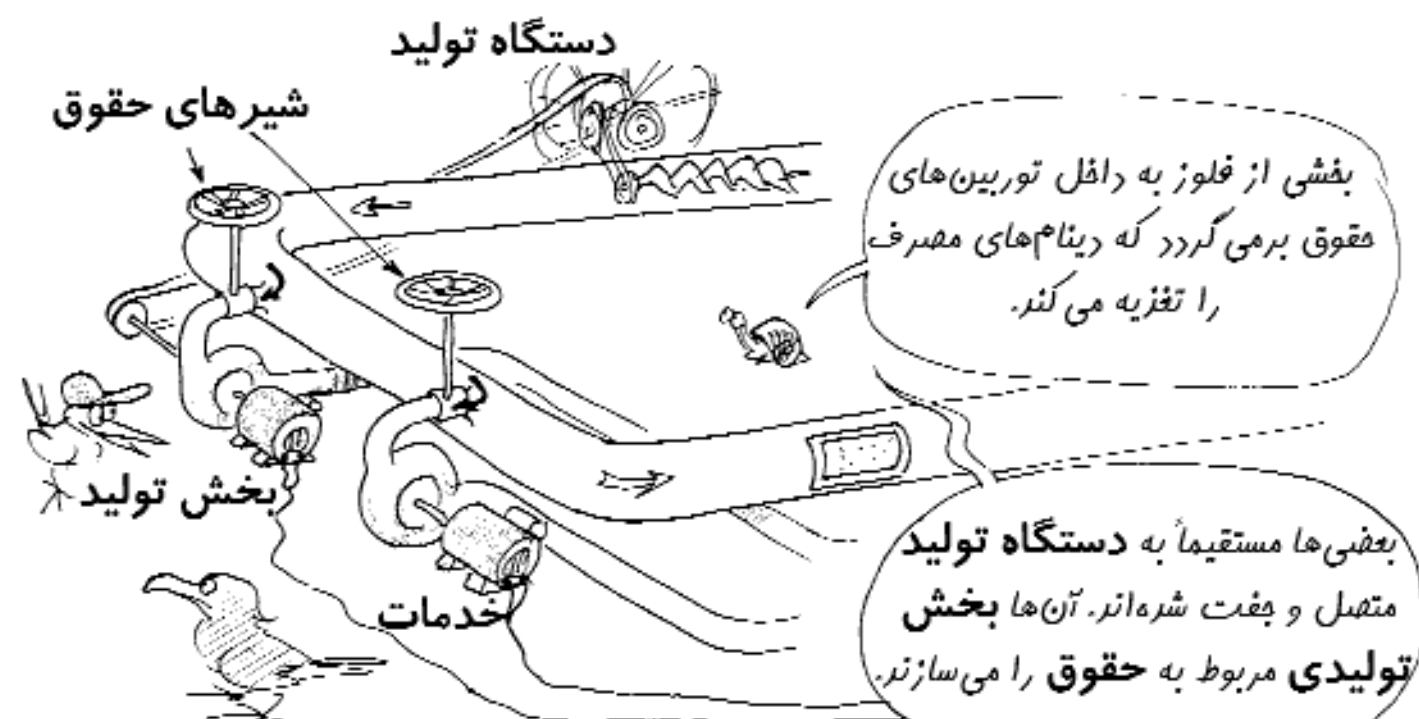
## قانون دوم فلوزودینامیک ( پول‌پویایی )

قانون دوم فلوزودینامیک (پول‌پویایی) را می‌شود این طور بیان کرد؛ ماشین اقتصادی منفرد نمی‌تواند وجود داشته باشد.

مردم نمی‌توانند تنها به خرید و فروش و توزیع چیزها بپردازند. باید یک جایی یک جور کار تولیدی، بر پایه مواد اولیه و انرژی و بر حسب یک قالبی انجام بگیرد.

به نظر بری می‌آید

# بخش تولیدی و غیر تولیدی



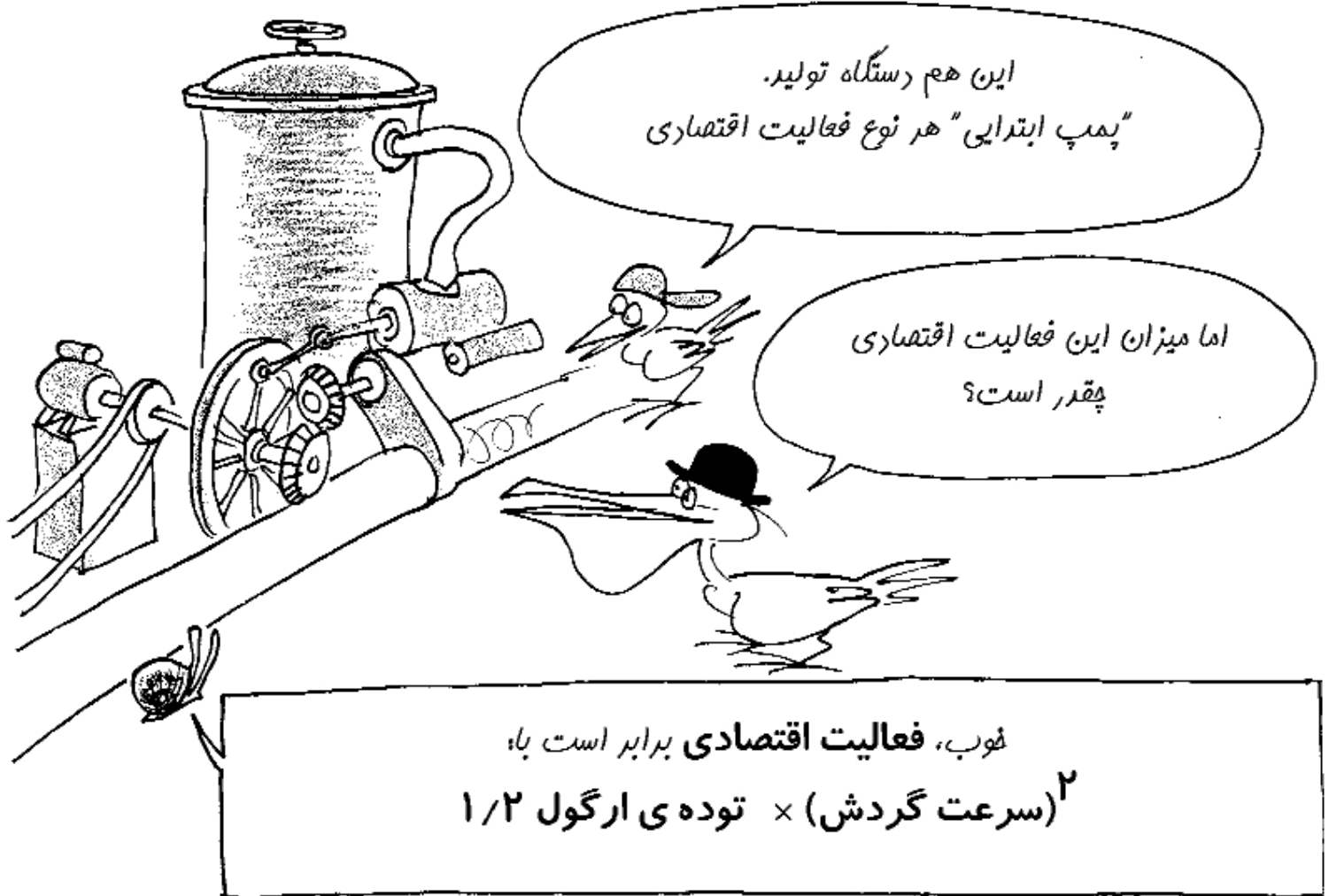
به این ترتیب حقوق بگیران در طول سال به سختی فعالیت می‌کنند و این فعالیت کار نامیده می‌شود.



همه ی اینها بنظر من خیلی خوب طراحی شده . پس مشکل کجاست؟



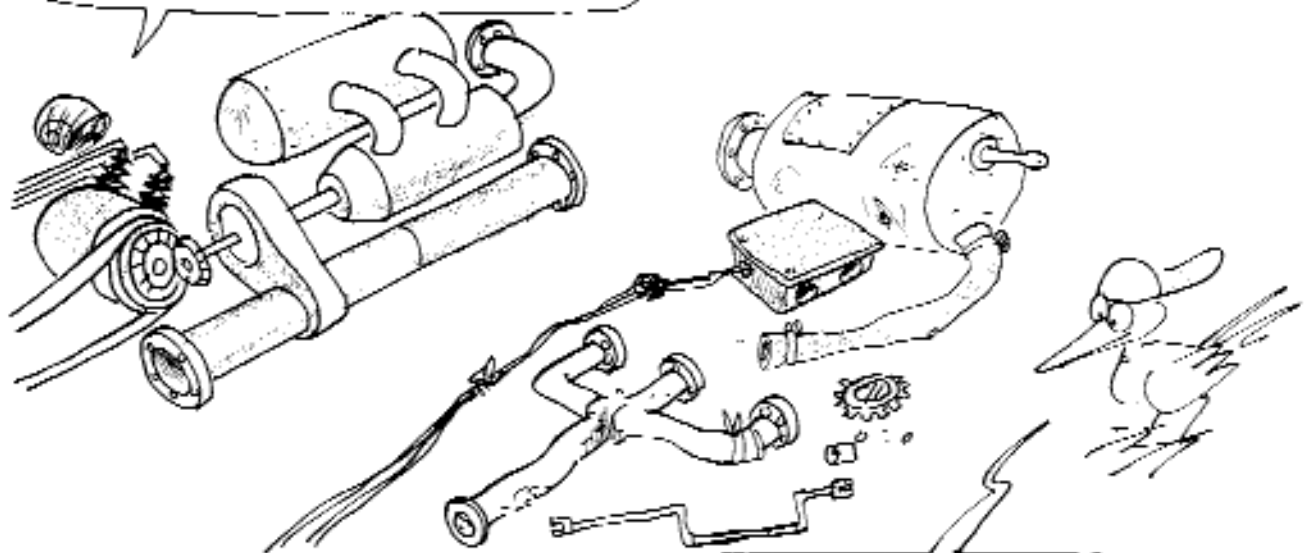
# بهره‌وری



فلاصه کلام این نیروی زنده است



برای افزایش فعالیت اقتصادی می توان **توده‌ی ارگول** را افزود، یعنی مقدار کار وارد شده. اما همچنین بهبود نحوه‌ای که این کار مورد استفاده قرار می‌گیرد و توزیع می‌شود، یعنی **بهره‌وری** نیز ضروری است.



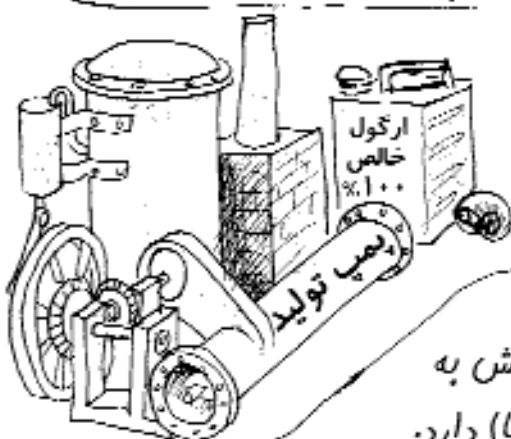
بله، بهتره برویم به سراغ یک ماشین بزرگ‌تر و مدرن‌تر با لوله‌ای با قطر بزرگ و هادی‌های الکتریکی با مقاطع نیرومند تا اینکه تأسیسات قدیمی را دو و یا سه برابر کنیم.

یک چیز فیلی برایم اسرارآمیز مانده است، چه چیزی میم **فلوز** را در مجموعه‌ی ماشین اقتصادی ثابت می‌کند؟



# رشد و حجم پول

وضعیت واقعی یک سیستم اقتصادی بستگی به توده‌ی ارگولی دارد که در آن جریان دارد. این یعنی بخش انبوهی از فلوز و نیروی کار، به اضافه‌ی سرعت گردش این ارگول. چه اتفاقی رخ می‌دهد اگر یک واحد تولیدی جریر به این ماشین‌ها حق شود؟



این ابزار تولید با پمپی پر از ارگول عرضه می‌شود. این امر منجر به رشد نیروی کار می‌شود که طبیعتاً گرایش به افزایش غلظت فلوز (در نتیجه پایین آوردن قیمت‌ها) دارد. سپس افزودن چند باب در مرحله‌ی رشد، یعنی افزایش حجم پول تا حد تثبیت قیمت‌ها امری طبیعی است.



و در واقع، شرط می‌بندم که شما هر بار به طور نامحسوس این باب‌ها را کمی بیشتر می‌افزایید، و این را با یک تعدیل مفهومی افزایش حقوق‌ها توجیه می‌کنید.

فوب، فرض کنیم که الآن در مرحله‌ی رشد هستیم. مگس، تو نقش حقوق‌بگیر بفش تولیدی را بازی می‌کنی و، تو، آلبرت، نقش حقوق‌بگیر بفش غیر تولیدی.

چرا غیر تولیدی...؟

بله، تو فرمات و مدیریت‌ها را نشان فواهی داز.

فوب، یک وامر تولیدی چریر به ماشین اقتصاد اضافه شده. فوب کار می‌کنه. نشانگر فشار اقتصادی بیشتر از دوازده بار را نشان می‌دهد.

شروع به کار این وامر مشاغل را تغزیه فواهر کرد و از بیکاری فواهر کاست. اما مطالبه‌ی حقوقی شدیدتر فواهر شد.

ما فواستار افزایش بازده هستیم

بسیار فوب، من افزایش بازده را می‌فرستم

نیرو بالا می‌رود. اتلاف پندانی در جریان توزیع وجود ندارد.

قیمت‌ها... فوبه... یواش

بازده ارگول در پمپ توزیع افزایش می‌یابد. سطح زندگی بالا می‌رود.

اما این واهر چرید تولید به تنهایی درست نمی‌شود؟



درست می‌گویی. باید بخشی از نیروی شریذ فلوز را برداشت برای به گردش درآوردن بخش نوآوری و مدرنیزه شدن دستگاه تولید.

# سرمایه گذاری

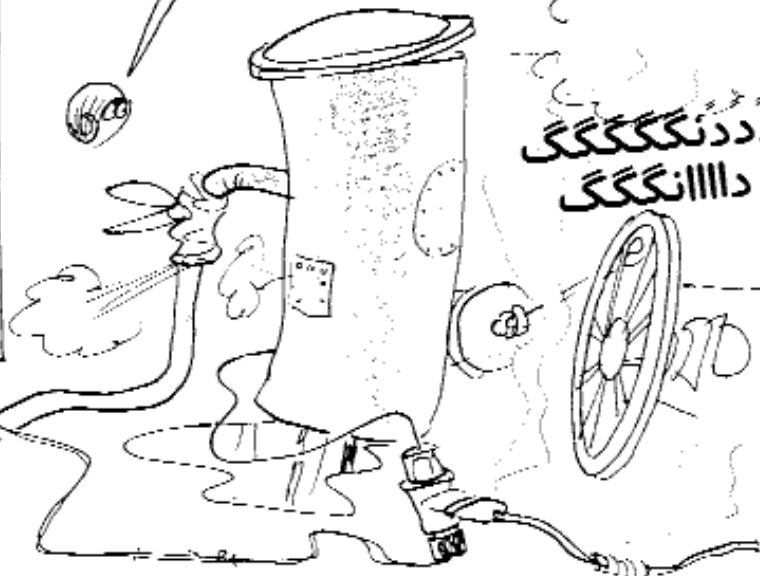
فاضرا

این تلاش بایستی دائمی باشد و گرنه دستگاه تولید به گونه‌ای چیران ناپذیر فرسوده می‌شود.

نوآوری مدرنیزه کردن



دردننگنگنگ  
داناانگنگ



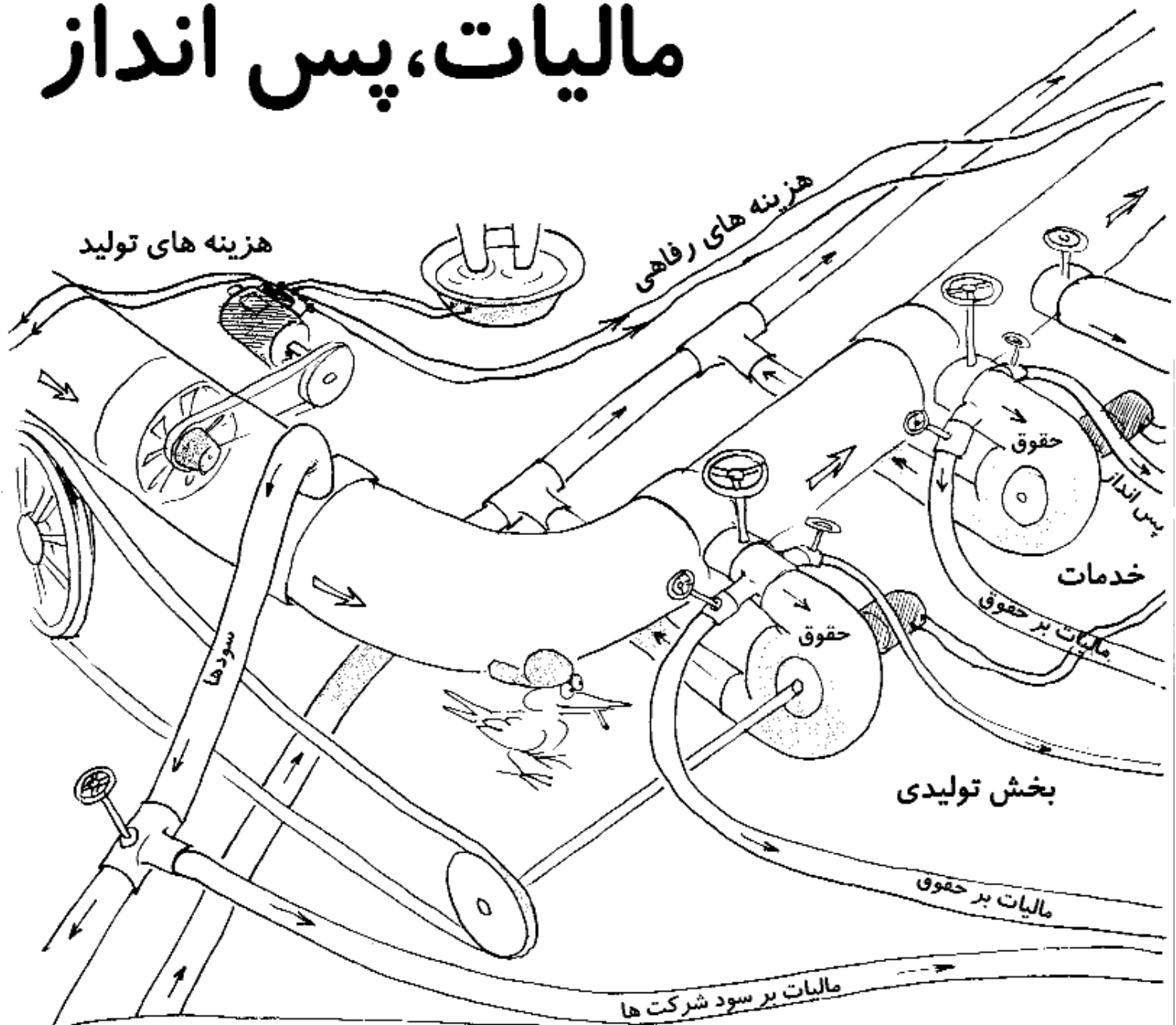
کاملاً از کار افتاده

کانال کشی‌ها مسرود می‌شوند



چریان الکتریکی (منبع توزیع) مسرود می‌شود؛ در همه جا اتلاف وجود دارد.

# سرمایه، سود، مالیات، پس انداز



گردش فلوز زیر بار سنگین مقدار زیادی از انحراف مسیرها و اتلاف هزینه های مختلف قرار گرفته است. فوراً در قسمت پایین پمپ تولید، ارگول یک توربین جفت شده با یک مولد روا به کار می اندازد. بخشی از انرژی که به این ترتیب برداشته شده، به گردش هزینه ای که **هزینه های رفاهی** نامیده می شود، فرستاده می شود. بخش دیگری به گردش **هزینه های تولید** و مابقی صرف گرم کردن لگن پاشور آقاي فلوزمیکر می شود.



این هم از طرف آقای فلوز میگر

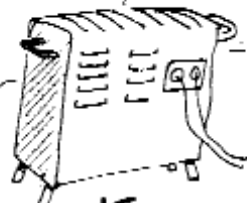
و از طرف دیگر گردش  
هزینه‌های رفاهی



تامین اجتماعی

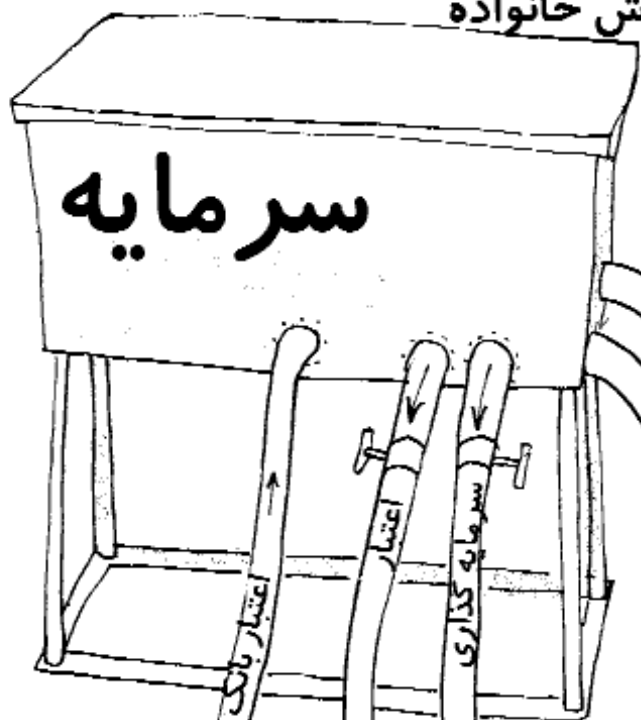


بازنشستگی



بیکاری

کمک‌های  
معاش خانواده



سرمایه

در یک طرف انبساط ، فلوز میگر فلوز را  
ذفیره می‌کند و به این ترتیب انرژی جنبشی  
ارگول را به انرژی پتانسیل؛ سرمایه  
تبدیل می‌کند.



سود پس از مالیات

پس انداز

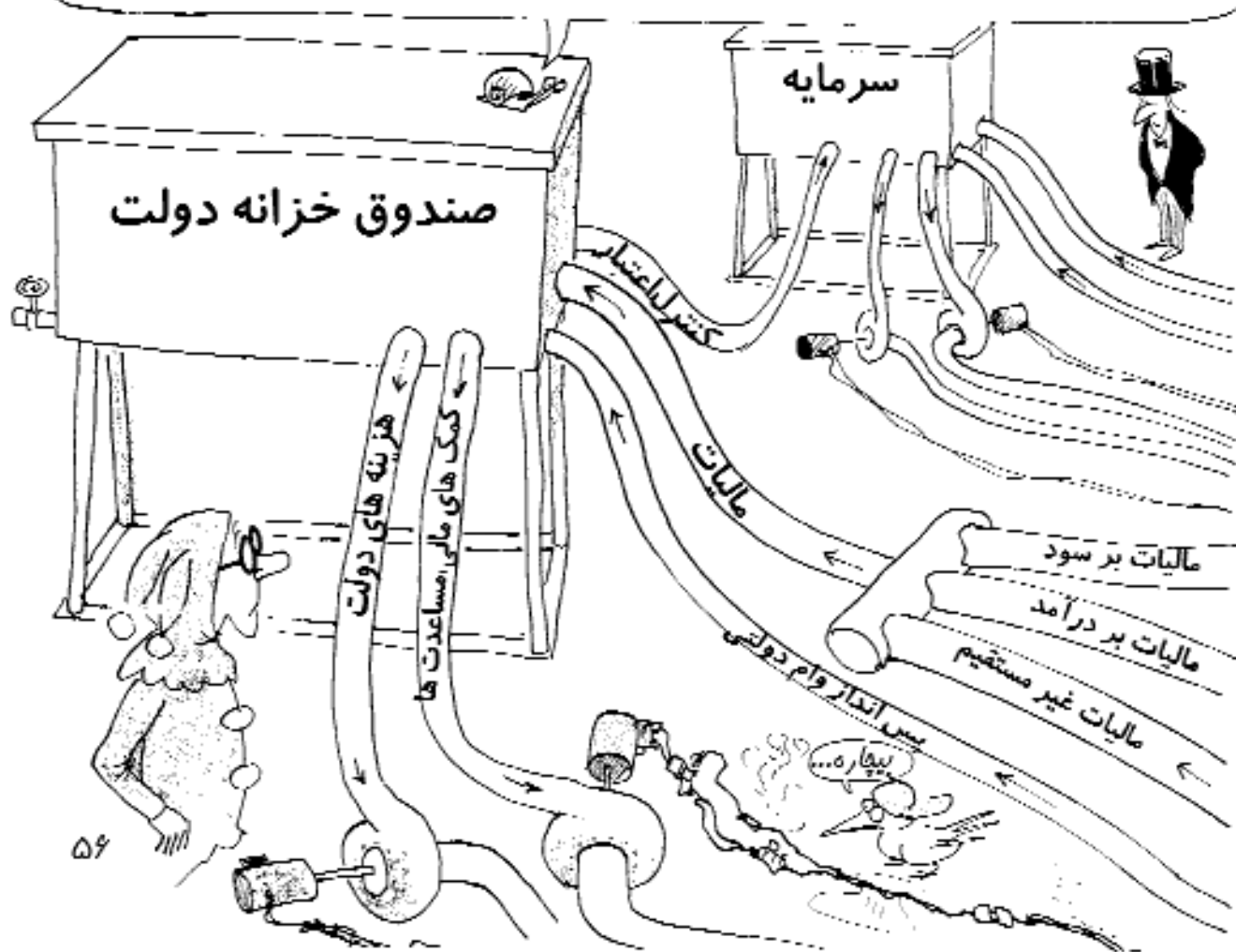
به سمت نوآوری  
و مدرنیزه کردن

مفزن سرمایه توسط سودهای پس از کسر مالیات و پیز دیگری که پس انداز نامیده می شود، تغذیه می شود.



متقابلاً، فلوز موجود در این ظرف انبساط می تواند به سمت دو توربین متصل شده به مولرها فرستاده شود. یکی از آنها دستگاه من، یعنی نوآوری و مدرنیزه کردن رو تغذیه می کند، دیگری اعتبار تجاری نامیده می شود.

وزیر (بلائی) دارائی به نوبه فویش هندوقی کاملاً مشابه را در اختیار دارد. او آن را با مالیات تغذیه می کند. او ابتدا در مسیر، مالیات بر سود شرکتها را می گیرد. سپس یک مالیات مستقیم بر درآمد. عاقبت، در بالاتر از پمپ مصرف، یک مالیات غیرمستقیم، به عنوان مثال، همپون مالیات بر ارزش افزوده می گیرد.





او، این هم  
هزینه‌های دولت



ارتش



آموزش - تحقیقات



اجتماعی



به گمانم این ارباب‌های دولته؟



و پس انداز و اعتبار چگونه کار می‌کند؟

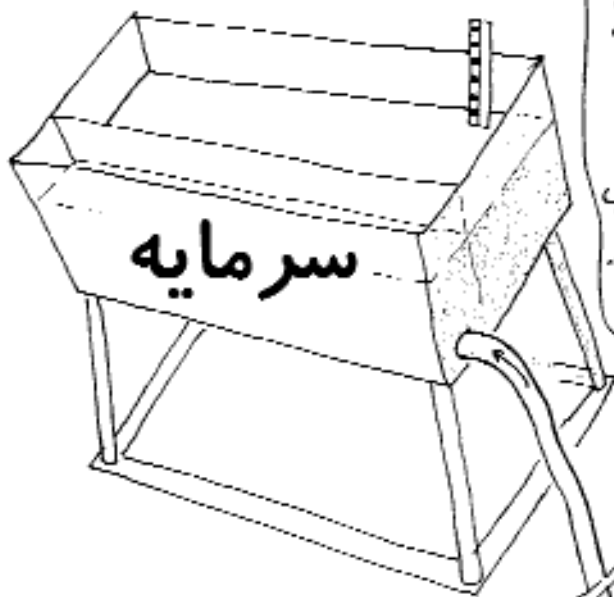


تمامی این ظروف انبساط که سرمایه و صندوق خزانه هستند در اصل نقش تنظیم‌کننده دارند. مشاخره کردیم که ماشین اقتصاد متغیر بود، و به علت تأثیر متقابل و دائم بین تولید و مصرف، این ماشین پیوسته گرایش به افزایش ناگهانی و بالا بردن قیمت‌ها دارد.



سپس حقوق بگیرها را ترغیب می‌کنیم تا فلوز خودشان را در این دو ظرف انبساط بگذارند.....





هیچ دلیلی وجود ندارد برای اینکه شما در این شرکت  
فزاینده‌ی اقتصاد ما شرکت نکنید. من یک بخش  
فاصل (\*) در مؤزن فلوز فودم به شما می‌دهم که  
می‌توانید مال فودتان را در آن قرار دهید. بدین ترتیب  
تراز، افزایش کلی مجیم سرمایه را در پی فوادر داشت.



شما هیچ ریسکی نخواهید کرد. من  
یک درآمد سالانه‌ی مشخص را برای  
شما تضمین می‌کنم. فلوز فودتان را  
به کار بیندازید.

به مرد این سپرده‌گذاری‌ها ما  
می‌توانیم سرمایه‌گذاری کنیم و ماشین  
اقتصادی‌مان را مدرنیزه کنیم.



پس انداز



فلوز فودتان را در جای امن بگذارید. به آینده‌تان  
بیندیشید. من یک درآمد سالانه مشخص رو برای شما  
تضمین می‌کنم. اگر پس اندازهای فودتان را برای  
مدت طولانی و کافی به من بسپارید، از نقطه نظر  
مالیات‌ها یک چیز کوچکی براتون انجام فوادم دار.

به مرد این سپرده‌گذاری‌ها  
ما می‌توانیم سرمایه‌گذاری کنیم و  
ماشین اقتصادی‌مان را مدرنیزه  
کنیم.



هووم...

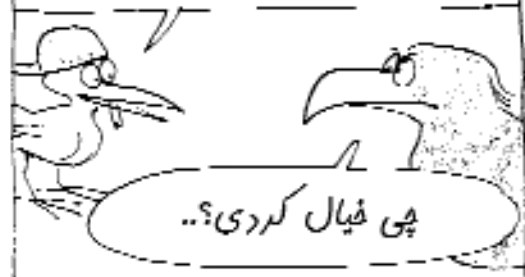
## مدتی بعد...

آن‌ها چیز زیادی به ما ندارند. اما، دیدی که به هر حال به کمی افزایش حجم دست یافتیم.



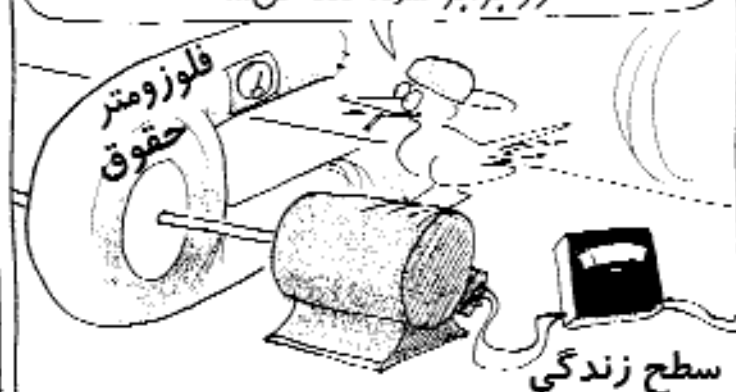
تو خیلی ساره هستی. فعالیت اقتصادی پیشرفت می‌کند. شروع به کار وافر خرید تولیدی، با افزایش توده‌ی کلی ارگول پیش می‌رود. اما آن‌ها بقدری جناب داخل می‌کنند مه غلظت فلوز بی وقفه پایین می‌آید. و در مجموع تو بازنده هستی.

منظورت این است که در آن چیزی که ما پس انداز کردیم، مقدار ارگول یعنی قسمت غلیظ مفلوط، به جای بالا رفتن، پایین می‌آید!..



چی خیال کردی؟..

اما حقوق‌هایمان اضافه شده. بازده تقریباً دو برابر شده نگاه کن...



اما کاری که تو می‌کنی بیهوده است. یک فلوز با غلظت کمتر و کمتر. شرت را نگاه کن!

## پمپ مصرف



اون، اون، فیلی کم افزایش یافته..

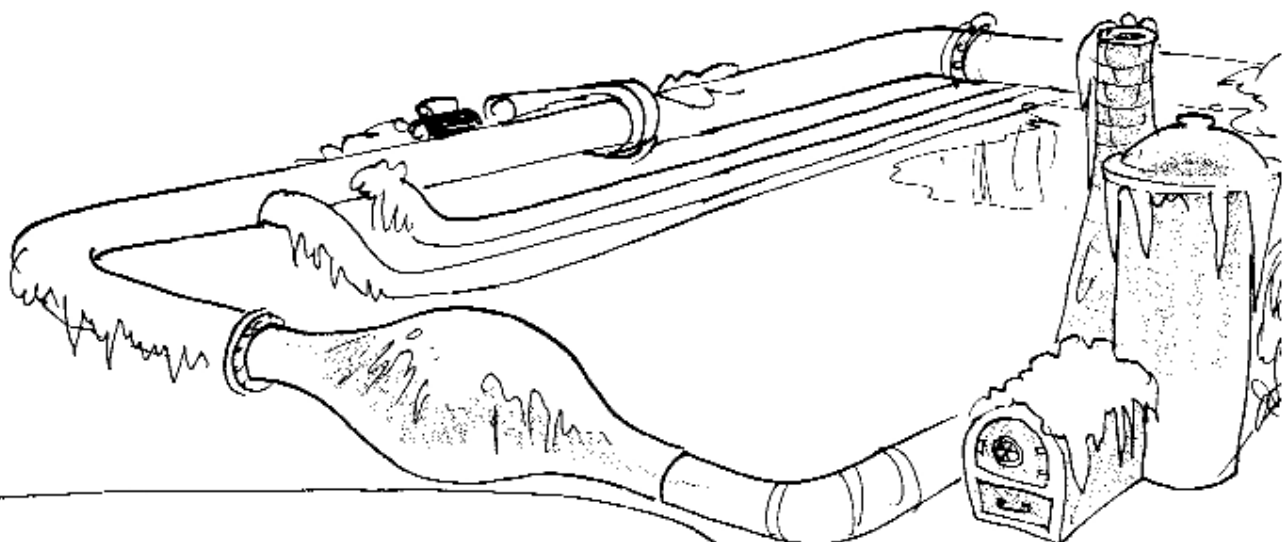
رشد اقتصادی واقعی مربوط به حجم فلوز مفلوط شده نیست، بلکه به ارگولی هست که حاوی آن است. همچنین افزایش سطح زندگی، بازده (مقوق) نیست، بلکه به شدت مربوط است یعنی به قدرت خرید.



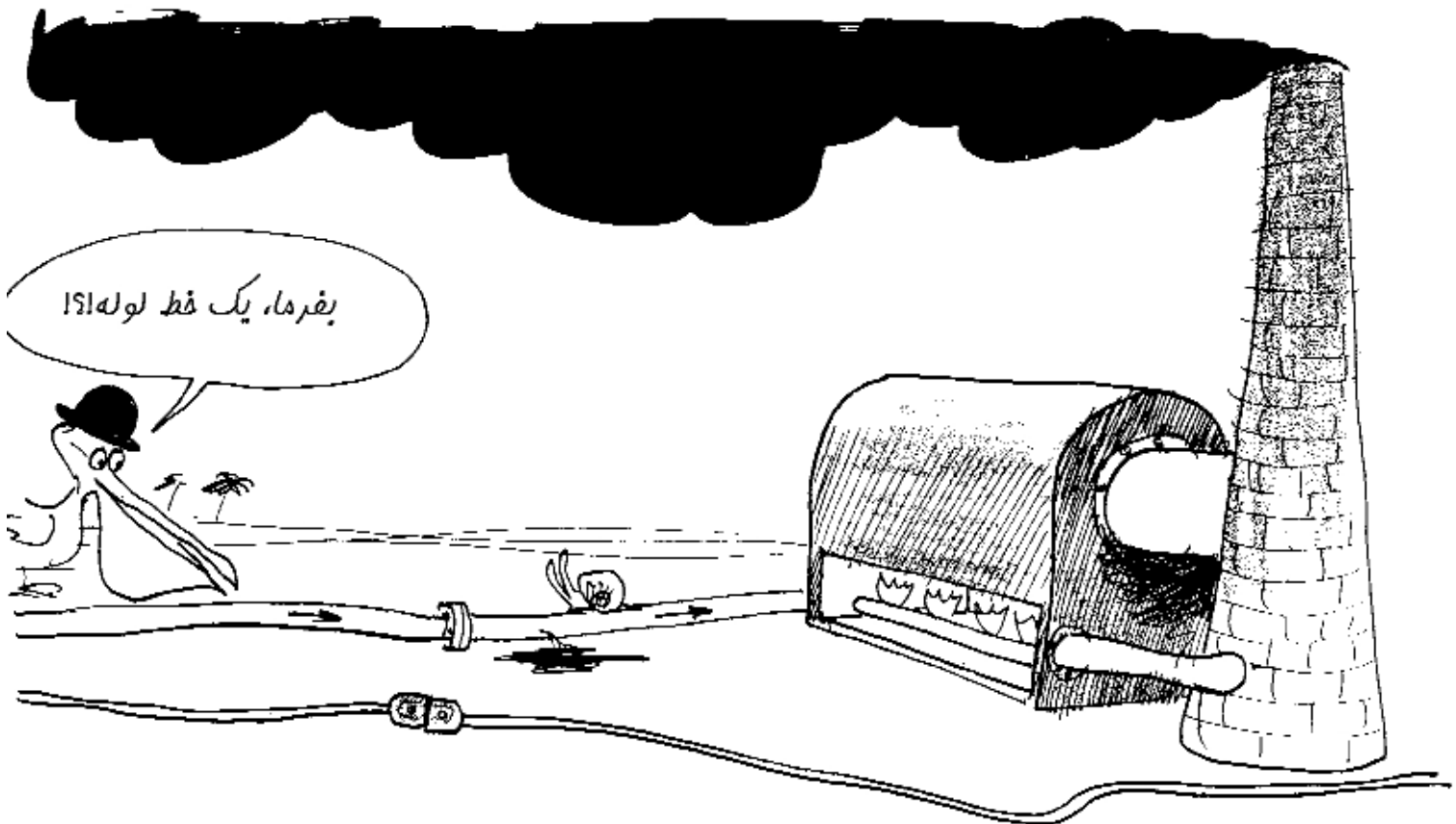
راه دیگری برای کنار گذاشتن فلوزهایمان وجود ندارد؟

برای ذخیره‌سازی آن به صورت توده‌ی ثابت، کافیه آن را منجمد کنیم.

ایده‌ی فوق العاده‌ای است! برای اجتناب از تورم، این دردی که اقتصاد را فرسوده می‌کند، کافیه است که همه چیز را یخ بست!



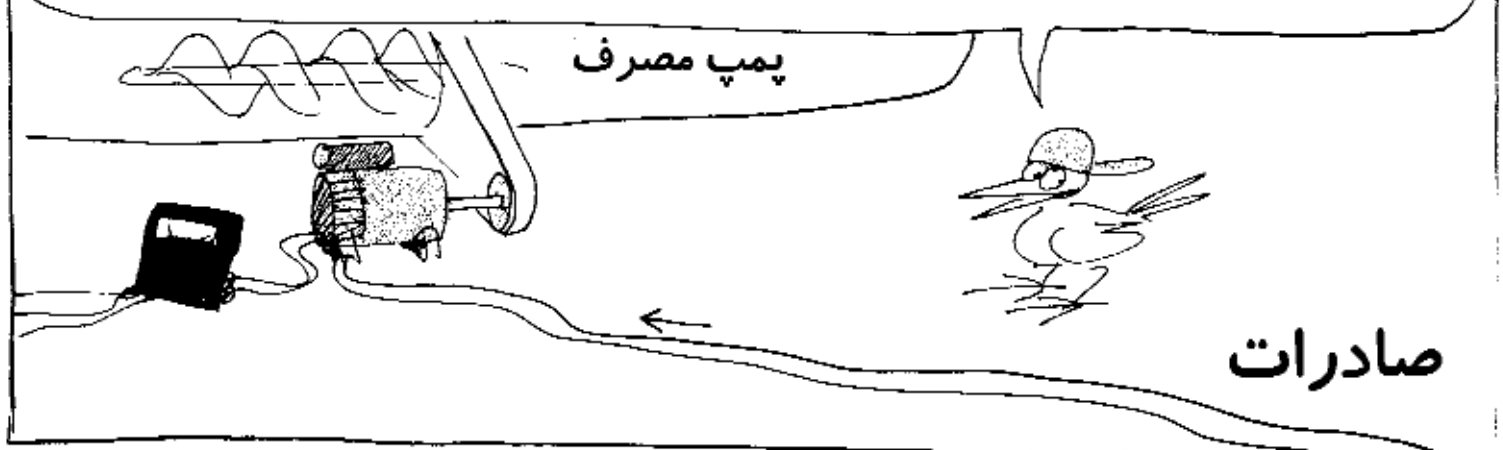
اما در این صورت فلوز سیال بودن خودش را از دست می‌دهد، یخ زدن سرمایه‌ها ماشین را مسرود می‌کند.



دیگ بفار ماشین اختصار به کمک این مایع ارزشمند که از ناهیه‌ای دور و صحرایی می‌آید، گرم می‌شود. برای آوردن این مایع، باید مقدار زیادی انرژی صرف کرد.  
(صورتحساب نفتی)



در عوض یک قط از صهرا می‌آید و کم و بیش پمپ مصرف را تغذیه می‌کند (صادرات) (\*)



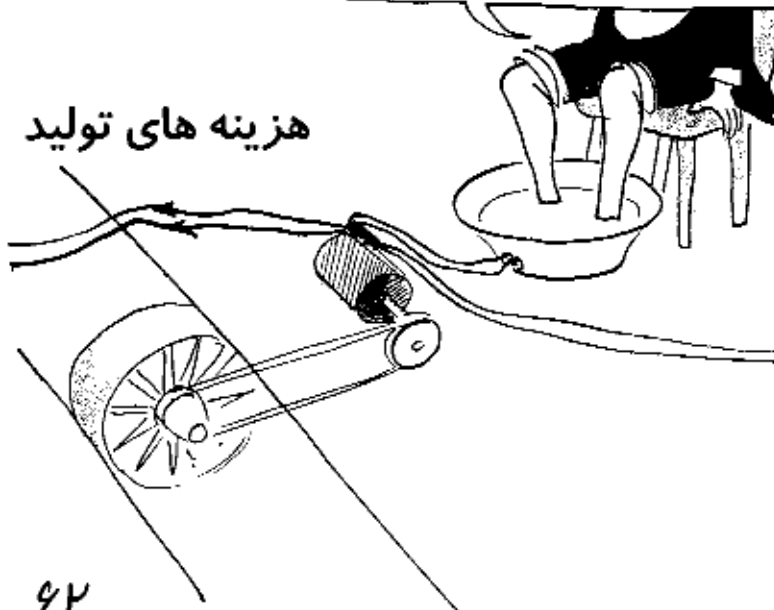
# بحران نفتی

بفرما، این هم آقای مصیبت (وزیر)



آخا لکن پاشورم سرد شدا

هزینه های تولید



طبیعی هست. همه‌ی چریان‌ها در  
فقط هزینه های تولید کم شدند

هزینه های رفاهی

هی، بپه‌ها، داریم دور ماشین را از دست می‌دهیم و فشار داره سقوط می‌کند

چه اتفاقی دارد می‌افتد؟

فلوزمیکر واحدهای تولیدی را که درآمدزا نیستند، بسته است.



بیکاری افزایش یافته

داری پی کار می‌کنی؟

بهتره قبل از اینکه قیمت‌ها بالا برود، خرید کنیم. من دارم پس‌اندازم را فرج می‌کنم و اعتبار می‌گیرم.

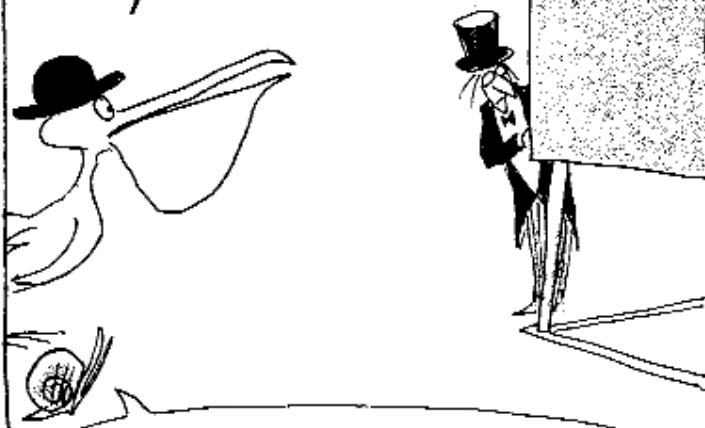


فلوزمیکر دارد چکار می‌کند؟

منظورت اینه که فلوزمیکر داره پول تقلبی می‌سازد؟

نه راستش نه... اما این سیستم بانکی، همه‌ی این کاغذها، این تعهدات اعتباری.. همه‌ی این‌ها دست آفر به شدت به پول شبیه هستند. و اگر یک روز مفرز فلوزمیکر قالی شود، سورپریزهای زیادی را می‌توانیم شاهد باشیم...

به نظرم دارد پنهانی یک کمی هوا وارد مفرزش می‌کند ( تورم در اثر اعتبار)



توسل جستن به اعتبار و از بین رفتن  
اعتماد، مصرف را متوقف ساخته،  
قیمت‌ها طغیان می‌کند...



باید این رقابت اعتبار را متوقف ساخت

فلوز می‌کند، فلوز زیادی به مردم قرض می‌دهد.  
ولی ضمناً من هم به اون فلوز قرض می‌دهم



پس، همه به همدیگر دارند قرض می‌دهند؟



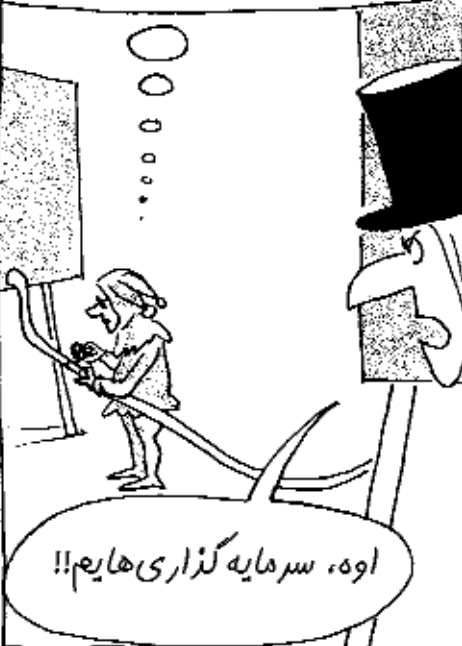
اوه، می‌دونی، توی همه‌ی این قرض‌ها بار زیادی وجود دارد

از اعتبارش کم فوادم کرد،  
این طوری قبل از این که  
بفواهد به همه قرض بدهد،  
بیشتر فکر فداهد کرد...

فوب، کمی جلوی این معامله اعتباری را گرفتیم.  
اما سطح صندوق فزانه با نهایت سرعت دارد پایین  
می‌آید...



چی کار کنیم؟ مالیات‌های مستقیم را بالا  
ببریم؟... مالیات‌های غیرمستقیم  
؟... مالیات بر سود شرکت‌ها؟...



اوه، سرمایه‌گذاری‌هایم!!

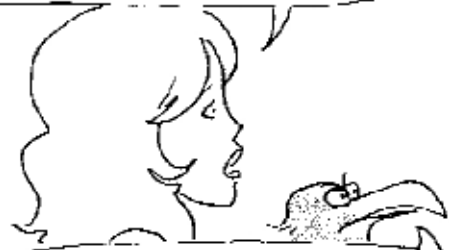


همه‌ی مالیات‌ها...



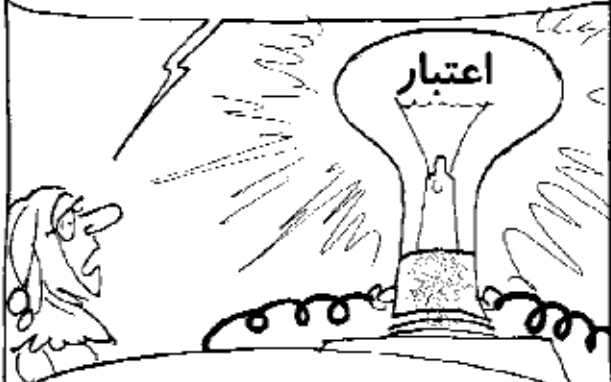
ما خواهان افزایش بازده هستیم!

جناب آقای مصیبت، فشار در لوله‌ها پایین می‌آید،  
بارومتر به پایین‌ترین حد خود رسیده است.



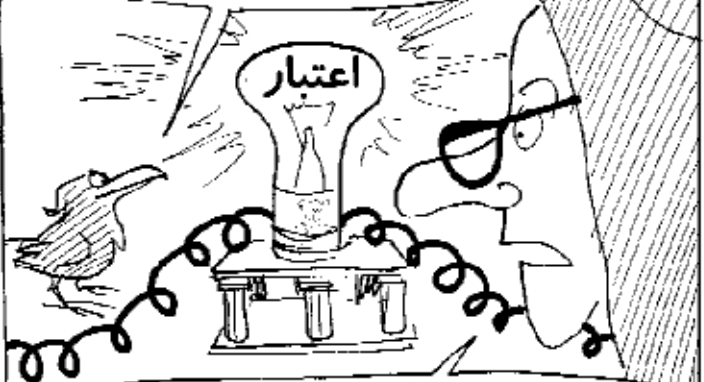
هی! صندوق تقریباً خالی‌ها

بینم، چه کسی همپین بلایی سرم  
آورده است؟



این یک لامپ الکتریکی کنده است  
که از صندوق فزانه‌داری تغذیه می‌کند.

از دور این طوری دیده می‌شویم



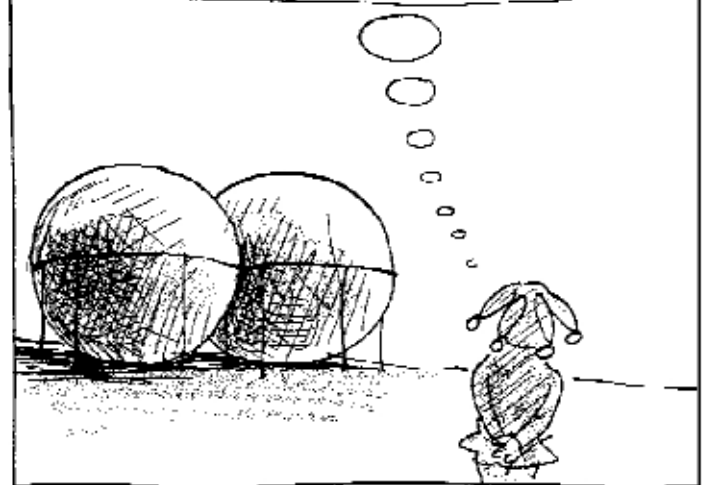
چی؟!.. فوری آن را خاموش کن، والا می‌ریم  
به مسلخ!

افزایش بازده، وگرنه کار  
را متوقف می‌کنیم



بله... بله... فوری

فقط یک راه مانده



مصیبت چکار می‌کند؟

او می‌خواهد این مخزن‌های بزرگ را در  
گرددش خلوز بیندازد.

با تغذیه مجدد صندوق  
فزانهداری

این مخازن به نظر بزرگ می‌آیند. غیره منتظره  
و اطمینان بفشه. ولی چی توی آن است؟

به فدایم دو نم

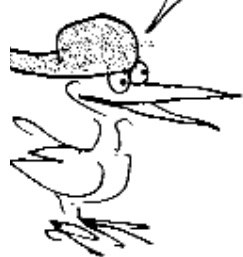
بفرمایید، بالاخره افزایش بازده  
آمد. خیلی وقت گرفت!..

ورررررررررر

چه شدتی، جانمی جان. پمپ  
مصرف خیلی خوب کار می‌کند.

هی، مواظب باشید! قیمت‌ها !!!

فوب چه اهمیتی دارد، ماشین دارد فوب کار می کند،  
پمپ ها بازده دارند.



بله، ولی نگاه کن؛ شدت در همه جا دارد پایین می آید!

طبیعی نیست. داریم با تمام نیرو کار می کنیم و  
انگار این هیچ حاصلی ندارد.



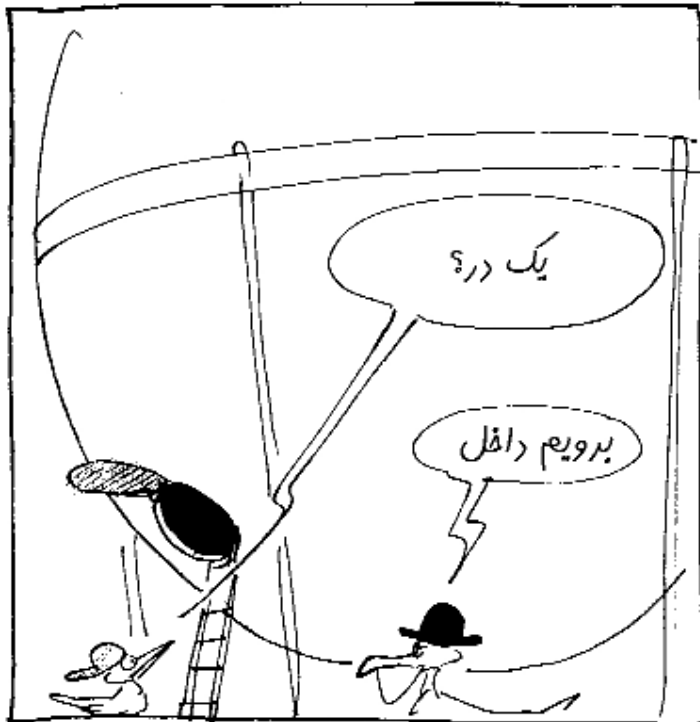
مهمیت پی وارد سیال اقتصادی کرده است؟!



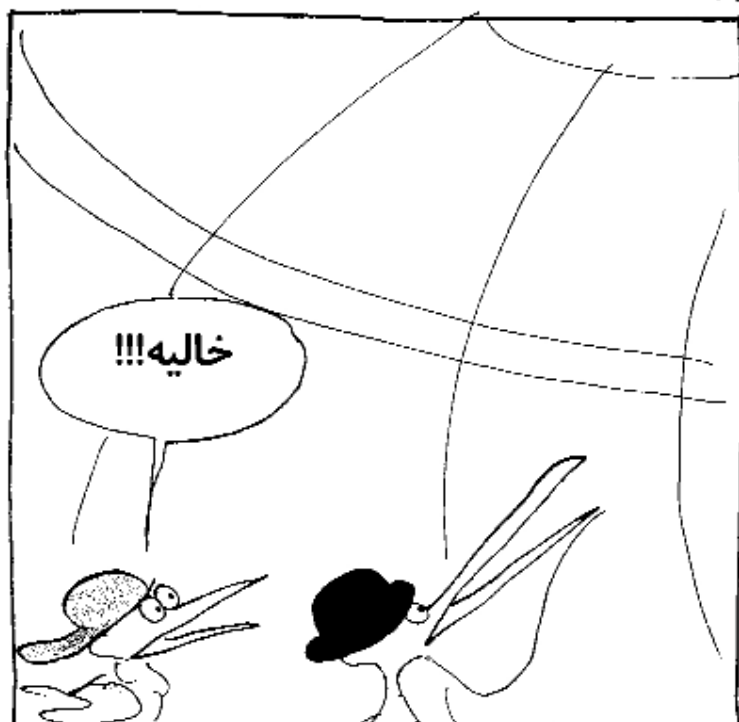
بریم این مقایزه معروف را از نزدیک ببینیم

یک در؟

برویم داخل



خالیه!!!



می فواید بگویند که این مقازن هم به همین  
زودی قالی شده اند؟

نه، آن ها همیشه خالی بودند!

یک پور اقتصاد تو خالی؟

یعنی در وضعیت اولیه هم هیچی؟

وقتی اوضاع فراب می شود، همه مصیبت ها  
همین کار را می کنند. آن ها مقدار زیادی **جاباب هوا**  
وارد سیستم در گردش می کنند. در وهله نخست،  
این فلوز را افزایش می دهد، مثل نوعی **محرک**

ولی همه ی این ها یک دست می شود و نتیجه  
این است که **فلوز** شدتش را از دست می دهد

قیمت ها بالا می رود

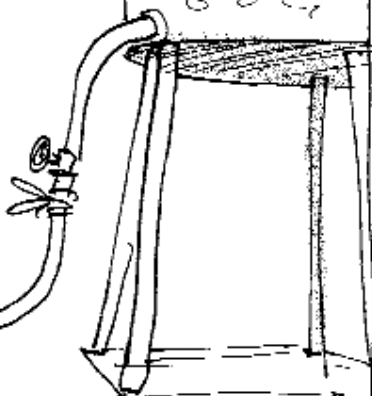
از ارزش پس انداز کاسته می شود

سرمایه هم همینطور

فلوز میکر

لعنتی، من همه ی پس اندازم را آب کردم

فرار سرمایه‌ها!  
ای رذل!!!



به موقع رسیدیم!..



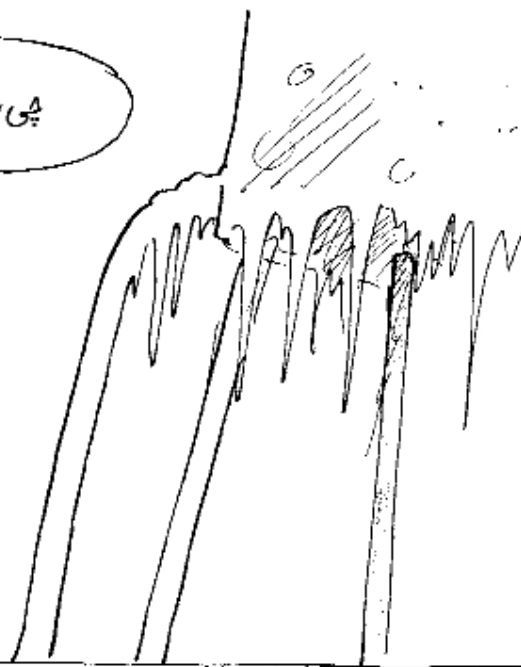
فلوزمیکر، من به سرمایه‌های تو  
احتیاج دارم



بچه بازی در نیارا!

اون کجا رفته؟

چی، بیخ زدن!!!



اون یک نامه به جا گذاشته...

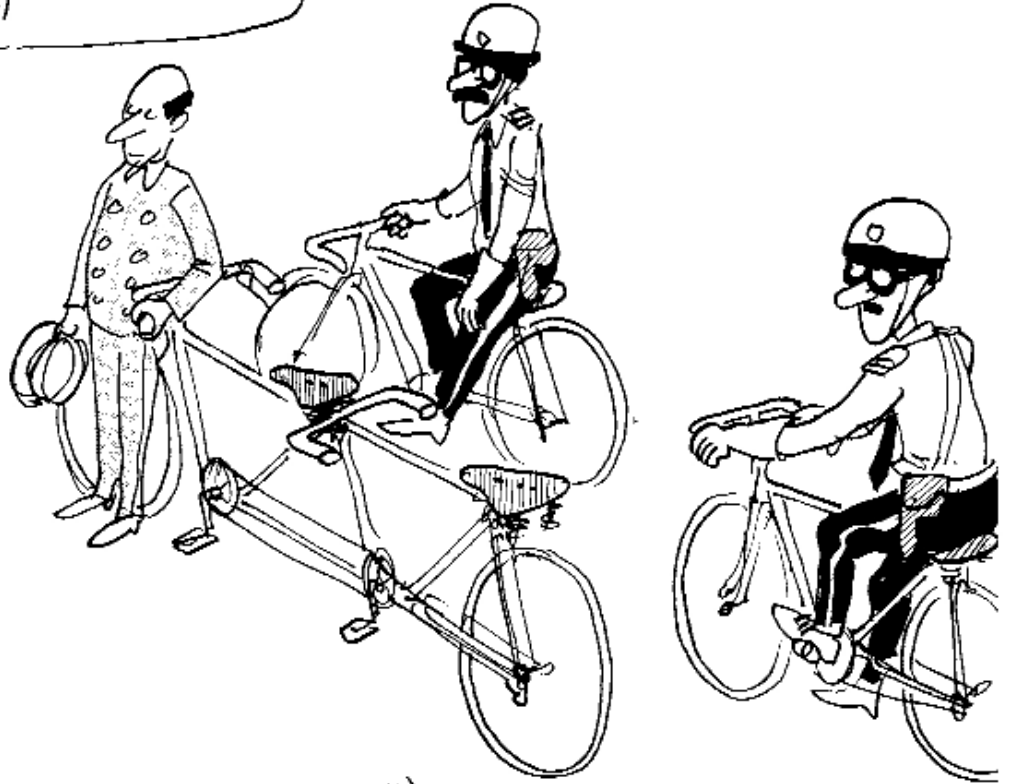
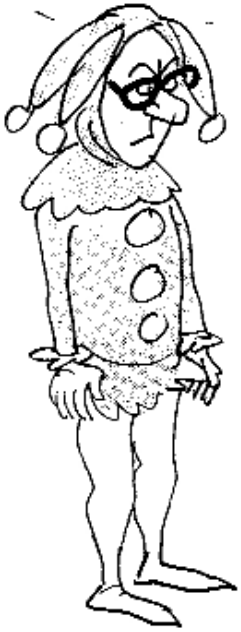


فوق‌ها را مسرور کنید، مالیات بر سود شرکت‌ها و بر  
هزینه‌های رفاهی را کم کنید و به ما کمک‌های مالی برای  
سرمایه‌گذاری اعطا کنید.

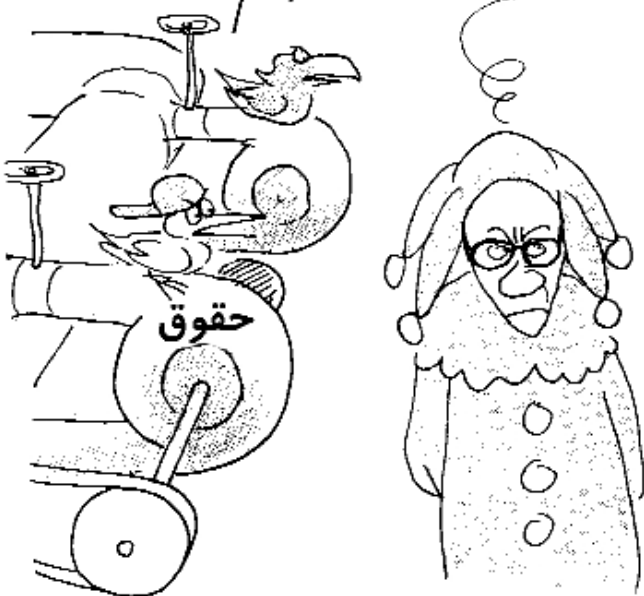
فلوزمیکر

اما... قدرت خرید سقوط خواهد کرد. مردم اعتراض خواهند  
کرد. و تازه، پمپ مصرف گردش خودشان را از دست خواهد داد.

شروع کنیم به صرفه جویی یک کم از  
این نفت لعنتی!



این فلوز دیگه هیچ ارزشی ندارد.  
افزایش بازدهها!!!



ما که قبلاً گفته بودیم!

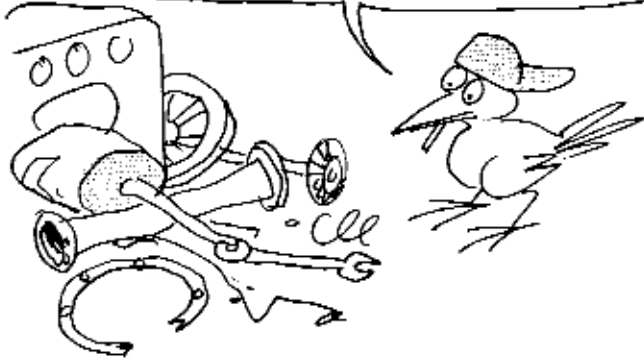
بی معنی یه!

ورشکستگی  
هتمی است!..

وانگهی، زمانی هم  
که من وزیر مسئولیت  
بودم وضع بدتر از  
این نبود..

# خاتمه

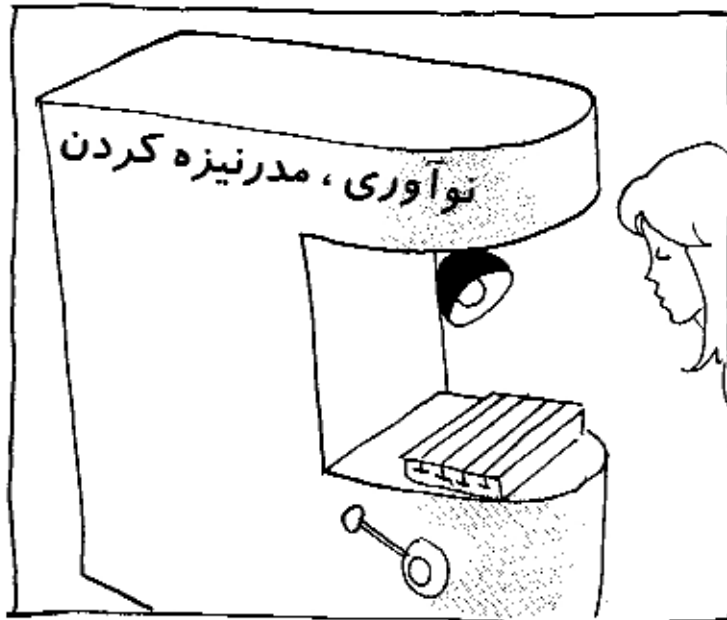
بفرما، هنوز یک واحد تولیدی دیگه  
مانده که قطع می‌شود



باید یکی دیگه  
از آن‌ها سافت...  
یک عالمه دیگه..



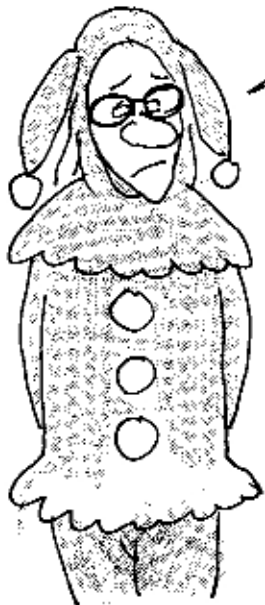
آقای وزیر مصیبت...



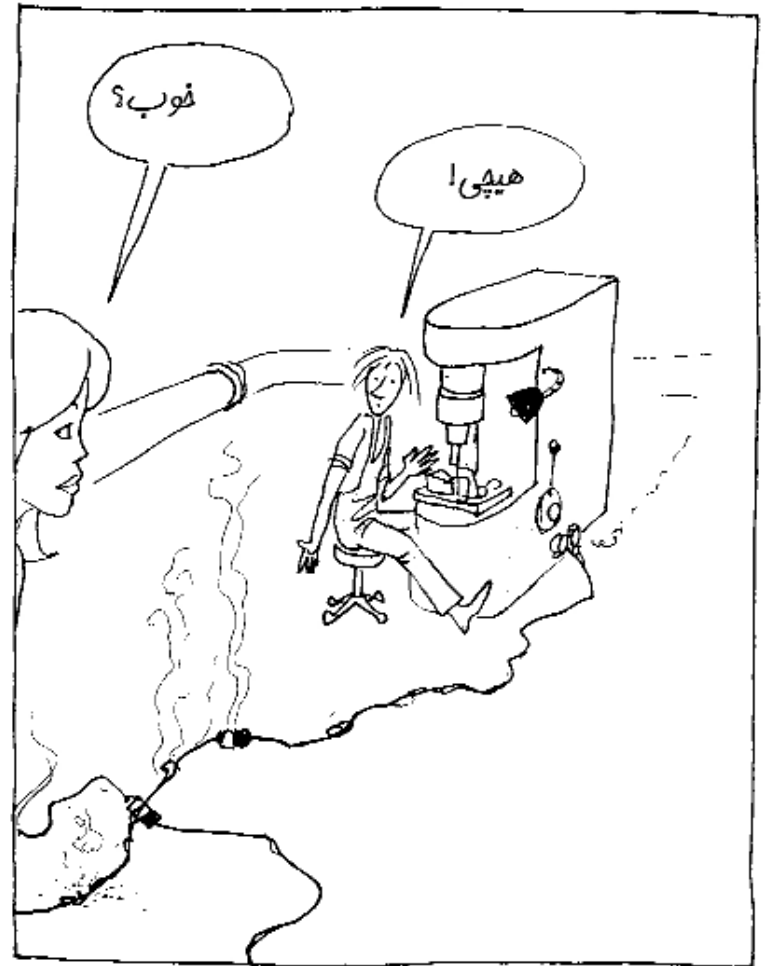
چطوره یک وزار تخانه دیگه بسازم؟ ..  
یا یک مشاور رئیس جمهوری

بله؟

آقای وزیر، تنها راه حل جوش به سمت  
چلو است. باید نوآوری کرد و ابزارهای چرید  
تولید را به کار گرفت.



بایستی تخیل را به کار انداخت.



فاجعه، در کشور ما، اتلاف خطوط وجود دارد...

